

طرح مسئله گروگانها

در مجلس شورای اسلامی



محاكمه جاسوسان، محاكمه اميرباليسم امريكادر دادگاه خلق است

ناشران در سنج جنگ تحمیلی آمریکا و ایران...
پژوهنده از بنیاد سنجی و تبلیغاتی امیربالیسم آمریکا
سنگنه جاسوسان نموده و خلق دولت بر آورد...
تول جنگ همواره یکی از سناستی است

نقشه در صفحه ۱۲

نشریه جنبش مسلمانان مبارز

شماره ۸، چهارشنبه ۷ تان ماه ۱۳۵۹، سال دوم

بهار ۲۰ ریل

این جنگ باید به استحالته نیر و هاونها و هاد جهت مکتبی شدن بیانجامد

جنگ و انقلاب

معنای جنگ مردمی این نیست که از امکاناتی که داریم از سلاحها و مهمات موجود بهترین استفاده را نکنیم



نقشه در صفحه ۳

امام تلاش گسترده مخالفان تفسیم اراضی را خنثی کردند

آیا جز این است که ضد انقلابیون از محرومیت دهقانان و از سلطه فئودالها و مالکان بر آنان در تحریک و اغوای دهقانان سود جستند سعی کردند آنان را نسبت به انقلاب بدبین و از اسلام ناامید سازند

هفته گذشته خبری با این مضمون در جراید متمسک شد "امام خمینی تأیید کردند که اجرای قانون تقسیم اراضی نظیر سه نفر روحانی که طرح را امضا کرده بودند، ادامه باید"

این خبر نشان از پایان یک مرحله دیگر از تلاشهای مذبوحانه مخالفان طرح تقسیم اراضی می داد. در ماههای گذشته همه مالکان بزرگ اراضی و وابستگان آنها از تقریباً نهمین بودیم. آنان با یک هجوم تبلیغاتی و با معطلات فقهی علیه طرح تقسیم اراضی با بیخ گلی هواداران و وابستگان به خود در شهرستانها و روستاها گوییدند تا این طرح را خلاف شرع جلوه دهند و از اجرای آن مانع بعمل آورند. آنان حتی گوییدند تا مجلس را وادار به تقسیم گمراهی مجدد درباره آن نموده بزم خود رای مجلس را علیه طرح بزبور بدست آورند.

زرمه این طلب هم شرم نکردند که اگر این طرح به تصویب سه نفر از فزادای مدرین قم و نیز تأیید امام خمینی رسیده است، دلیلی ندارد چرا که تصویب کنندگان از لحاظ فقهی معضیانند! مخالفان طرح تقسیم اراضی همما شایع و تبلیغ کردند که این یک طرح کمونیستی است. این

لاشاه در شرایطی که ملت انقلابی ما با همه امکانات مادی و انسانی خود در برابر بزرگترین قدرت مستکبر جهان مقاومت و بقفه در صفحه ۱۱

حکمت و تقییر

در بحث شناخت این اصل را آموختیم که رابط ما با جهان جوانانند و هر نوع شناختی اصولاً بر پایه دادههای حسی شکل میگیرد. و نیز آموختیم که شناخت ما نتیجه صحیح نرسد و این شیوای است که امروز در کلیه رشتههای علمی هم بکار میروند.

نقشه در صفحه ۲

انقلاب در حرکت رو به پیش خود با این موانع و توسطها و کارشکنیها رو بپرو می شود و بر انقلاب اصیل و مردمی چنین است و لذا باید در ادامه راه خود بسوی هدفهای انقلابی همه این موانع را از پیش پای بردارد

فستجاب لیم رهیم انی لاضیع عمل شامل مکرم من ذکر او انشی محکم من بعض فالذین هاجروا و اخرجوا من ديارهم و انوا فی سبیلی و قاتلوا و قتلوا لکن عنیم سیاتیم و لا دخلیم حتی کفری من تحتها الا نهار - نوابین من عند الله والله عنده حسن الثواب. ال عمره ۱۹۵ - ۱۹۴

به جنگ فعلی از دو دیدگاه می توان تکریمت:

اگر برای بحران اقتصادی راه حلی انقلابی - مکتبی اجرائشود، دستاوردهای پیروزی در جنگ هم بیاد خواهد رفت

اغراق نیست اگر جبهه جنگ اقتصادی دشمن را علیه انقلاب خطرناکتر و پراهمیت - تر از جبهه نظامی بدانیم. ما همیشه بر این حقایق تأکید داشتیم که دشمن اصلی ما شیطان بزرگ در چند جبهه علیه حرکت انقلاب اسلامی خلق عمل می کند، یکی از این جبههها، داد زدن به بحران اقتصادی و سقوط ایجاد نارضایتی در بین مردم و پراکندن آنان از گردن انقلاب و در نتیجه منزوی کردن انقلاب و رهبری آن از توده - هاست. اگرچه روششن مانند همیشه در محاسبات خود برخط بوده و از قدرت مقاومت و روحیه فدائری ملت ما بی اطلاع است، لکن این واقعیتها را هم نباید نادیده گرفت که اقتصاد استعزازده ما وابسته به درآمد نفت بوده است، و پایه تولید بر صنایع پتروشیمی و وابسته و تجارت تیره خورده به بازار جهانی سرمایه داران. لذا با قطع صدور نفت به خارج و سرمایه های که از این طریق بر سمت پتروشیمی و تجارت وابسته وارد می آید، باید انتظار مشکلات اقتصادی فراوانی را داشت. کاهش ذخیره

نقشه در صفحه ۱۰

طرحهای آمریکا و ضد انقلاب با همکاری لیبیالهای وابسته برای ایجاد شورش و کودتا علیه انقلاب و امام خمینی

تحلیل سیاسی و اختصاصی و محرمانه بر که ترجمه آن را میخوانید. توسط کارشناسان سیاسی اگونیست لندن تهیه گردیده و حاوی اطلاعاتی در باره بوطنها و دستنه های ضد انقلاب در رابطه با هجوم نظامی عراق به ایران است. اگر چه باید همیشه به اخبار و گزارشها و نقلیههای منابع مسکبرین و قدرتهای استعماری و سرمایه داری با نظر بردند نگریست، لکن بسیاری اطلاعات و بفظه نظرهای آن که خود در محدوده خاصی اطلاع داریم مشاهده کردیم. این سند حاکی از آن است که توافق قطعی بین بخت عراق، نیروهای ضد انقلاب و وابسته به رژیم گذشته و محافل وابسته به امیربالیسم آمریکا علیه حکومت انقلابی می (بزم آنان رژیم خمینی) صورت گرفته است. بقفه در صفحه ۱۰

مقاله های اساسی مکتب
دکتر حسین آله بیگلر

ذهن با کار خود بر پایه دادههای حسی، تصویری رسم و فرضیههای طرح می کند که بعداً در تطابق یا واقتضای، درجه اعتبار یا حقیقی بودن آن معلوم میشود. و نیز آموختیم که مطالعه و شناخت پدیدهها و اشیا اگر با یک پیش فرض یا شناخت و هدایت قبلی همراه نباشد، به نتیجه صحیح نرسد و این شیوای است که امروز در کلیه رشتههای علمی هم بکار میروند.

نقشه در صفحه ۲

جنگ و انقلاب

دیدگاه اول: کشوری بیگانه بدنیاال یک سلسله خواستهای ارضی و سیاسی به میهن ما حمله کرده و در صدد است ما را محصور به پذیرفتن خواستهای خود نماید. وظیفه ما چیست؟ در قبال این چنین سهاجی و بویزه وقتی که دعای کشور بیگانه بوج و بی اساس است، وظیفه ما آنستکه از تمامیت خاک میهن خود دفاع کنیم و تا وقتی آخرین نفر از سربازان بیگانه از خاک میهن خارج نشده اند، به جنگ ادامه دهیم. از این دیدگاه در شرایط غیرعادی کنونی، همه امور کشور و فعالیت سازمانها و

امروز مادران در تقدیم عزیزان دلبنده خود به انقلاب و اعزام آنان به میدان شهادت بر یکدیگر سبقت می جویند و آنکس که دو فرزند از دست داده بر تن سوئی لباس رزم می پوشاند و اینکار را با چنان سرور و شادی و غرور و افتخار انجام میدهد که گویی لباس دامادی بر تن او می کند

نهادها و قوای اجرائیه و مقننه و قضائیه و در رأس آنان قوای نظامی کشور باید منحصر از استقلال و تمامیت ارضی کشور شود. در حال حاضر هیچ وظیفه دیگری جز جنگ کردن نداریم و سخنی جز سخن جنگ نباید گفته شود. از این دیدگاه بالاترین هدف و فوری ترین آن، کسب پیروزی نظامی بر دشمن مهاجم و بیرون راندن آن از خاک کشور است. هر اقدام و سخنی که به این هدف کمترین لطمه ای وارد آورد یا آنرا به تاخیر اندازد مردود است. کشور حالت جنگی دارد و همه چیز ما باید تحت الشعاع ضرورتها و نیازهای جنگ قرار گیرد. ادارات و موسسات دولتی، وزارتخانه ها، شرکتها و موسسات خصوصی همه باید در خدمت جنگ بکار مشغول شوند. اقتصاد جنگی اعلان شود و حالت و وضعیت جنگ بر همه چیز و همه امور و سازمانها حاکم گردد. از این دیدگاه سرنوشت جنگ را

قوی نظامی و مسلح تعیین می کنند. پس هدف کلی فعالیت های اداری، سیاسی و اقتصادی و صنعتی کشور باید تقویت قوای نظامی باشد. دولت و مقامات مسئول کشور باید تامین سلاح و ساز و برگ و تجهیز نیروهای مسلح را تنها وظیفه خود تلقی کرده، به کار دیگری مشغول نشوند. از این دیدگاه مصلحت دیگری جز مصالح نظامی جنگ پیش نمی آید و چون پایان کار را قدرت تسلیحاتی و عملیات نظامی طرفین تعیین می کند، پس همه اختیارات و امکانات باید منحصر به بدست نظامیان و اداره کنندگان جنگ واگذار شود. و کسانی که نقشی مستقیم در جنگ کردن ندارند، نباید دخالتی در امور کشور داشته باشند. رهبران نظامی و نیروهای مسلحند که باید در کلیه امور سیاسی و نظامی و اقتصادی تصمیم گیری کنند.

از این دیدگاه وظیفه مردم و همه مبارزان انقلابی و مکتبی در بدست گرفتن سلاح و رفتن در سنگر و بیرون راندن دشمن از خاک میهن خلاص و منحصر میشود. ظاهراً وضع دیگری در زمینه های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی باقی نمی ماند. همه وظایف و اهداف و آرمانهای سیاسی و مکتبی باید کنار گذاشته شوند، اهداف سیاسی و مکتبی و آرمانهای انقلاب همه باید فراموش شوند و کسب پیروزی نظامی تنها هدف باید باشد. دیدگاه دوم: ملت زجر دیده و ستم دیده ایران پس از سالها مبارزه در دو سال قبل طی یک انقلاب خونین با سلاح ایمان و اتحاد و پس از بجای گذاشتن دهنها هزار شهید و صدها هزار زخمی و معلول بر رژیم کافرپیشه و ستمگر سلطنتی و اربابان مستکبر و تجاوزگارش پیروز گردید و حکومتی جمهوری و اسلامی اعلام و مبارزه را برای تحقق اهداف اصلی انقلاب - آزادی، استقلال و حکومت قسط اسلامی - ادامه داد. در این

اگر ما به اختلاف خود را با استخبار جهانی به سرگردانی آمریکا فراموش کنیم، چه چیزی برای ما میماند؟ از پیروزی نظامی چه نصیبی می بریم؟

ما برای تحقق آرمانهای توحیدی انقلاب گردنایم و به همین دلیل جنگ باید در خدمت به این آرمانها باشد. اگر همه انقلابیون مسلمان از یک جنگ مردمی و درازمدت صحبت می کنند، از این خاستگاه به جنگ می نگرند، اگر بر انگیزه های مکتبی و انقلابی تاکید می کنند، نظر به این ضرورت حیاتی دارند. بگذاردید مساله را ساده و خلاصه کنیم، یک نظر آنستکه بجنگیم تا بیگانه را از خاک خود بیرون کنیم و یک نظر آنست که بجنگیم تا در این ابتلا آلودگیهای شرک و خودپرستی و تن پروری و فساد از وجودمان پاک گردد و شخصیت انسانی ما در گوره گذاخته سخنی و شدت مذوب شده، تحت تاثیر جوهر ایمان به مکتب و ارزشهای متعالی، ارتقا و تکامل یابد. با تحمل آوارگی از شهزود یارو مصیبت از دست دادن عزیزان و آزار وارده از دشمن، همراه با کسب آگاهی و تقویت ایمان، صلاحیت وراثت زمین و رهبری نهضت رهایی بخش انبیا را در عصر خود بدست آوریم. بجنگیم تا انقلابمان ادامه یابد و اسلامان پیروز شود و آزادی و برابری و قسط اسلامی برقرار گردد و سرانجام استخبار و ستمگری و شرک و استبداد و استعمار در سراسر جهان نابود شود. و بمصادق آیه صد رفاقه در این آزمایش پیروزی یا مرگ هردو برای ما فتح است، راه یافتن به فلات مرتفع کمال و آزادی و خودآگاهی است. با این نظر است که جنگ ما جنگ با دشمن متجاوز تنها بخاطر یک وجب خاک نیست که صدالیه نباید اجازه داد حتی یک روز در دست مشرکان و ستمگران باقی بماند، بلکه بالاتر از هر چیز بخاطر آنستکه او بر ضد انقلاب ما دست به تجاوز زده است.

اکنون وظایف خود را به عنوان مبارزان مکتبی از دیدگاه دوم که دیدگاه انقلاب و مکتب است، بازشناسیم و شرایط حاکم بر جنگ را ارزیابی کنیم:

۱ - برای یک انقلابی مسلمان همما باید سنگر مبارزه و جهاد مکتبی باشد. انقلاب ما با جنگ یا عراق آغاز نشد و با این جنگ هم ختم نمی شود. این جنگ قسمتی از وظایف انقلابی و در حال حاضر مسلماً یکی از مرموم ترین آنهاست. ملت ما از بیست سال قبل یک انقلاب درازمدت مکتبی را آغاز کرده است، انقلابی که تا نابودی کامل همه مظاهر شرک و ستمگری در سراسر جهان باید ادامه یابد، پس تنها جنگجویان اسلحه بدست در سنگر نیستند که باید با انگیزه مکتبی و با آگاهی کامل سیاسی، دشمن را عقب برانند، بلکه هر کس در هر جا که هست در مدرسه و کارگاه، در اداره و مزرعه، با دستها و گامها و با زبان و قلم، با ابزار کار و با اسلحه باید محل کار خود را سنگر انقلاب بداند و یک لحظه از مبارزه انقلابی و مکتبی علیه نهادها و مظاهر و نیروهای ضدانقلابی باز نیاید.

۲ - این جنگ تحمیلی تنها بشرطی

عراق بدون آگاهی سیاسی و انگیزه مکتبی و انقلابی و صرفاً برای دفاع از خاک شرکت می جوید، چه تفاوتی با سرباز زمان شاه دارد که بفرمان وی و در ارتش وی به جبهه جنگ می رفت؟ تفاوت کیفی عظیمی که بین ارتش ساخته شاه و ارتش برخاسته از انقلاب وجود دارد، در این است که او می باید برای وطنی بجنگد متعلق به شاه و زیر سلطه اربابان و این یک از وطن انقلابی و اسلامی دفاع می کند.

از دیدگاه انقلاب و مکتب، جنگ با عراق هدف نیست، همه چیز نیست، وظیفه ای است در کنار و بدنیاال دیگر وظایف انقلابی و اسلامی که تاکنون داشته ایم و از این پس هم خواهیم داشت. تاکید بر این اصل در آن نظر اهمیت دارد که نشان دهنده ملت و همه رزمندگان انقلابی هرگز هدفهایی را که بخاطر وصول بدانها انقلاب کردند و دشمنی مستکبرین را برانگیختند و هجوم نظامی عراق هم یکی از عکس العملهای این حرکت انقلابی است، هرگز فراموش نکرده و پایان یافتنی نیستند. رزمندگان انقلابی و مکتبی و آنان که مبارزه درازمدت مکتبی را تا تحقق همفایه آلهای توحیدی، دستوالعمل زندگی و حیات خویش قرار داده اند، هرگز دچار این توهم

جنگ فی نفسه مقدس نیست، تمامیت ارضی و استقلال بطور مجرد ارزشی ندارند، آنچه به این مقوله ها معنا و مفهوم می بخشد انقلاب و مکتب است، آزادی و استقلال واقعی است عدالت و برابری است از این دیدگاه هر جنگی جهاد نیست و نه هر کشته شدنی شهادت

جنگ فی نفسه مقدس نیست، تمامیت ارضی و استقلال بطور مجرد ارزشی ندارند، آنچه به این مقوله ها معنا و مفهوم می بخشد انقلاب و مکتب است، آزادی و استقلال واقعی است، عدالت و برابری است. از این دیدگاه هر جنگی جهاد نیست و نه هر کشته شدنی، شهادت. ما پیش از آنکه برای یک وجب خاک بیش یا کم بجنگیم، برای دفاع از آرمانهای انقلاب مبارزه می کنیم.

اگر هدف را از دیدگاه اول بنگریم، هر وظیفه ای جز نظامی گری در جنگ بیپوده است و باید به کاری گذاشته شود، چنانکه اکنون بعضی تحت تاثیر چنین تفکری به هیچ وظیفه دیگری جز آن بها و اهمیت نمی دهند. اما از دیدگاه انقلاب و مکتب، اگر شرکت در جبهه جنگ با آگاهی سیاسی و مکتبی همراه نباشد، وظیفه ای انقلابی و مکتبی محسوب نمی شود. سرباز، پاسدار، رزمنده داوطلبی که در جنگ علیه تجاوز

مقدس است، فرق نمی کند که استقلال کشور شاهنشاهی و زیر سلطه استعمار باشد یا استقلال میهن جمهوری اسلامی. باید در چنین مواقعی همه در خدمت نیروهای مسلح کشور قرار گیرند و مصالح این نیروها بالاتر از هر مصلحت دیگری قرار گیرد. کار بدست نظامیان سپرده شود، حال فرق نمی کند ارتش استعمار ساخته و استبداد زده شاهی باشد یا ارتشی در خدمت خلق و انقلاب اسلامی. از دیدگاه اول برای پیروزی در جنگ سلاح و مهمات لازم است، دیگر فرق نمی کند که آنرا با چه قیمتی و تحت چه شرایطی بدست می آوریم. اما از دیدگاه دوم این ضرورتها شکل دیگری ظهور می کنند. ملتی که حاضر نبود حتی یک روز در کنار ارتش شاهی برای حفظ تمامیت ارضی کشور مبارزه کند، ملتی که اگر فرزندش ناخواسته در چنان جنگی کشته میشد، آنرا مصیبتی و ضایعه ای عظیم می دانست و به میل قلبی حاضر نبود حتی یک ریال در راه چنان جنگی اهدا کند، امروز مادران در تقدیم عزیزان دلبنده خود به انقلاب و اعزام آنان به میدان شهادت بر یکدیگر سبقت می جویند و آنکس که دو فرزند از دست داده، بر تن سوئی لباس رزم می پوشاند و اینکار را با چنان سرور و

شادی و غرور و افتخار انجام میدهد که گویی لباس دامادی بر تن او می کند و به حجله می فرستدش. دهقان رنج دیده ای که بدسالهای عمرش کینه و نفرت نسبت به حکومتها و ژاندارم و نظامی در قلب انباشته بود و به آنان جز بصورت دشمنان بیرحمی نمی نگریست که با محصول و حاصل فرزندش را که نان آور خانواده است به اجباری می برند و ناموش هرگز از تهدید و تجاوز آنان در امان نیست و مامور دولتش جز برای گرفتن مالیات و اخاذی سراغ او نمی رود، اکنون تنها سرمایه زندگی و وسیله ارتزاق یعنی تنها گاو خود را برای رزمندگان نبرد کفر و اسلام می فرستد و پیروزن فروتش چند تومان پسانداز روزهای سخت و تنهایی و سرد زمستان عمر را با اشکی از شوق و ایمان در چشم تقدیم می کند.

اگر هدف را از دیدگاه اول بنگریم، هر وظیفه ای جز نظامی گری در جنگ بیپوده است و باید به کاری گذاشته شود، چنانکه اکنون بعضی تحت تاثیر چنین تفکری به هیچ وظیفه دیگری جز آن بها و اهمیت نمی دهند. اما از دیدگاه انقلاب و مکتب، اگر شرکت در جبهه جنگ با آگاهی سیاسی و مکتبی همراه نباشد، وظیفه ای انقلابی و مکتبی محسوب نمی شود. سرباز، پاسدار، رزمنده داوطلبی که در جنگ علیه تجاوز

هر کس در هر جا که هست، در مدرسه و کارگاه، در اداره و مزرعه، با دستها و گامها، با زبان و قلم، با ابزار کار و با اسلحه باید محل کار خود را سنگر انقلاب بداند و یک لحظه از مبارزه انقلابی و مکتبی علیه نهادها و مظاهر و نیروهای ضدانقلابی باز نه ایستد

یک پیروزی بزرگ نصیب انقلاب و اسلام خواهد کرد که ما سایر جبهه های نبرد - سیاسی - مکتبی - را خالی نگذاریم و هدفها و معیارهای انقلاب را فراموش نکنیم. از یاد نبریم که تهاجم نظامی بهمت عراق و تحریکات نظامی آمریکا و دیگر قدرتهای ارتجاعی یکی از چند جبهه نبردی است که آنان علیه انقلاب اسلامی ما گشوداند. بر این اساس معتقدیم که همه جنگجویان ما باید بطور کامل با انگیزه های انقلاب و مکتب آشنا بوده و از هدفهای انقلاب و دشمن از این تهاجم مطلع باشند. نیرو - بقیه در صفحه ۸

ایران واحد است و با دست واحد ۳۵ میلیون جمعیت با صدای واحد در مقابل قدرتها ایستاده است و هیچ قدرتی نمیتواند یک ملت را منزوی کند و هیچ ملتی نمیتواند بزرگ ملتی که بیا خاسته است حکومت کند (امام خمینی)

معنای جنگ مردمی این نیست که از امکاناتی که داریم از سلاحها و مهمات موجود بهترین استفاده را نکنیم

بقیه از صفحه ۱

«به قوای نظامی اخطار می‌کنم که با کمال جدیت و بدون فوت وقت ساز و برگ جنگی را که بحمداله بعد کافی در اختیار دارید در اختیار رزمندگان، چه قوای مسلح و چه سایر جوانان فداکار گذاشته و کوچکترین مسامحه را جایز ندانید و از شورای عالی دفاع می‌خواهم که هر روز این جانب را از وضع جبهه‌ها مستحضر کنند و چنانچه احتیاج به نیرو دارند تذکر دهند که جوانان پرشور در سطح کشور آماده جهاد هستند و باید فرماندهان نظامی داوطلبانی را که در جبهه می‌روند بیدرنگ مجهز و به جبهه بفرستند و نیروی زمینی را با اقسام سلاح‌ها و آتشبارها و توپ‌ها تقویت کنند و بدانند که مسامحه در این امر نزد خداوند و ملت گناهی نابخشودنی است و از عواقب آن برحذر باشند»

امام خمینی

سرمایان، تکاوران، پاسداران، رزمندگان داوطلب و افسران و درجه‌داران در جبهه که هر روز ناظر گشته شدن دهها نفر از برادران ایشان توسط توپ و تانک دشمن هستند، فریاد و اعتراضشان بلند است که چرا حمایت نمی‌شویم، پس لشکر توپخانه اصفهان، گردانهای توپخانه، لشکرهای زهی و تانک و آنهمه سلاح و مهمات که رژیم شاه از سرمایه ملت تهیه کرد، کجا هستند؟ بما اسلحه و مهمات و بیسم بدهید چرا حمایت نیست؟ چرا فرماندهی نیست؟

از مهران و قصر شیرین تا خویین شهر همه کسانی که با در جبهه‌های جنگ شرکت دارند و یا از نزدیک نبرد نابرابر دلبران ایرانی و ارتش دشمن را مشاهده کرده‌اند، از روحیه عالی، از ایمان محکم و تصمیم راسخ جنگجویان و مجاهدان ما برای مقاومت و مبارزه تا مرگ یا پیروزی صحبت می‌کنند. آنکس که در صف مقدم جبهه است از پاسدار و سرباز و درجه‌دار، از نیروهای بسیج و گروههای داوطلب و

رزمندگان دیگر، از عشایر و هر قشر و قوم و قبیله‌ای، بکدل و یکجان خود را برای جنگ تا آخرین لحظه و بیرون راندن دشمن از خاک وطن و پیروزی اسلام و گسترش آن در سراسر جهان آماده کرده است. برادران رزمنده و با ایمان ما در شرایطی نابرابر از لحاظ ابزار و وسایل جنگی و سازماندهی نظامی با دشمن درگیر جنگ‌اند. آنطرف توپ و تانک فراوان و تکنیک و تخصص و این طرف بیشتر از هر چیز ایمان و شور مبارزه و شهادت، در

بیشترفته ساخته بشر است. غلط است اگر کسی فکر کند بین اصالت انسان و ایمان و ضرورت کاربرد سلاح و ابزار و فن و سازمان‌دهی تناقض وجود دارد، بعکس در دیدگاه نوچید، نظم یک اصل حاکم بر جهان و حکمت و کاربرد درست عقل و روش عقلانی یک وظیفه حتی انسان است.

چه کسی گفته است اگر جنگی مردمی و با انگیزه مکتبی و هدف شهادت بود، به سلاح و مهمات، به ابزار و فن جنگیدن و سازماندهی احتیاجی ندارد؟ جنگهای رسول خدا نمونه برجسته و سرمشق نیکویی از تلقیق حکیمانه بین انگیزه مکتبی جنگ و عشق بشهادت و استفاده از هوش و علم و فن جنگیدن و سازماندهی نبود و فرماندهی درست می‌باشد. نادرست است اگر وقتی صحبت از نیروی ایمان می‌شود، انکار ضرورت فن و سازماندهی و امکانات و سلاح شود و یا اگر صحبت از ضرورت سازماندهی و فرماندهی درست و اسلحه و مهمات شود، منتقابلا "نقش مردم و عامل ایمان را منکر شویم. هرگز جنگ مردمی و با انگیزه مکتبی با ضرورت وجود وحدت فرماندهی و سازماندهی صحیح و استفاده درست از کلیه امکانات در دسترس مغایرت ندارد.

هم‌چنانکه امام اشاره کردند و هشدار دادند، برای مردم و بخصوص فرزندان دلیر و با ایمان ما که در سگ‌های جهاد و شهادت می‌جنگند، این سوال مطرح است که آنهمه سلاح و مهمات و امکانات و آن توپخانه‌ها و تانک‌ها و اسلحه‌ها که شاه برای سرکوب انقلابات خلقهای منطقه و سکوب انقلاب ملت ایران تهیه کرد، چرا هرچه سریعتر در دسترس نیروهای رزمنده در جبهه‌ها گذاشته نمی‌شود و چرا برادران غالباً حتی از داشتن یک بیسم ساده و کوچک که برای برقراری ارتباط و ایجاد هماهنگی و دادن خبر و آگاهی ضرورت حیاتی دارد، محروم‌اند.

اگرچه تاکنون نظامیان و پاسداران و رزمندگان ما همه با مقاومت حماسه‌ای خود جبران کمبود اسلحه و وسایل جنگی را کرده‌اند، اما اگر درست باشد که ارتش ما از لحاظ سلاح و وسایل جنگی بسیار غنی است، در اینصورت باید به جنگجویان در جبهه جهاد حق بدهیم که خواهان این سلاح‌ها باشند.

ملت مبارز ایران ثابت کرده‌اند که حاضرند بدون اسلحه مدرن و خارجی و با دستهای خالی و یا با تفنگ و سواره‌ی و کونکول مولوفت بجنگند، ولی از قدرتهای استعمارگر و متجاوز اسلحه خریداری نکنند. ولی اگر اسلحه بقدر کافی موجود باشد، باید در اسرع وقت مورد استفاده قرار گیرد. اگر گفته شود تجاوز ناگهانی رخ داد و فرصتی برای آمادگی و سازماندهی و یگار

نادرست است اگر وقتی صحبت از نیروی ایمان می‌شود، انکار ضرورت فن و سازماندهی و امکانات و سلاح بشود و یا اگر صحبت از ضرورت سازماندهی و فرماندهی درست و اسلحه و مهمات شود متقابلاً نقش مردم و عامل ایمان را منکر شویم

انسانهاست. در انقلاب اسلامی ایران، یک بار دیگر انسان با همه قدرت خلاق و تسخیرکننده خود با بیدان می‌گذارد و بر مخلوق خویش حاکمیت می‌یابد و سلاح و ابزار سخت و آهنین را در دستهای گوستی و استخوانی خود نرم می‌کند. توپ و تانک را به تسلیم وا می‌دارد. این حقیقت بارها در تاریخ پرچادته و رنج و تلاش انسان تکرار و ثابت شده است. اما کسی نباید از این واقعیت به نفی ارزش ابزار که دنباله و ثمره خلاقیت فکری و بدی انسان است برسد. نباید ارزش سازماندهی و فن و سلاح را منکر شود، اگر فکر و قدرت و هنر دستهای انسان ارزش دارد، ابزار و سلاح هم که پرورده و مخلوق این استعداد است دارای ارزش و اعتبار است. تفاوت دیدگاه مکتبی نوچیدی با دیدگاههای اصالت ابزاری در اینست که ما در هر حال انسان را حاکم بر ابزار و سلاح و نیرومندتر از آنها میدانیم. خالق هرگز نباید که تسلیم مخلوق خود بشود.

از این رو نباید تصور کرد که مکتب کاربرد درست ابزار و سلاح و آنهم پیشرفته ترین آنها را نفی می‌کند، نباید تصور کرد که مکتب مخالف فن و علم و ابزارهای

محاكمه جاسوسان، محاكمه امپریالیسم امریکادر دادگاه خلق است

بقیه از صفحه ۱

مطرح میشد. مسئله سرنوشت جاسوسان بود. رادیوها و بلندگوهای امپریالیستی به پشتیبانی از لیبرالها و سازشکاران هر روز که از جنگ گذشت، امید خود را نسبت به آزادی جاسوسان افزون ساختند. در پی سفر نخست‌وزیر به سازمان ملل، عمده‌ترین وجه تبلیغات امپریالیسم جلوه دادن سفر نماینده ایران جهت تعیین سرنوشت گروگانها بود، در صورتیکه همه میدانیم که انگیزه اینکار، حداقل در پیشگاه ملت (که البته آنجان گروشی نیز به شرکت ایران در شورای امنیت نداشتند)، هرگز طرح مسئله جاسوسان نبوده است. در طول سفر نخست‌وزیر و پس از آن، عمدتاً امپریالیست‌ها روی مسئله آزادی گروگانها، تبلیغات بسیار زیادی براف انداختند و این خود برای ملت جای سوال بود که چرا پس از مدت کوتاهی که سخن از آن، از جانب محافل امپریالیستی تقلیل یافته بود، مجدداً "اوج گرفته است. تا اینکه مجلس شورای اسلامی نیز در دستور کار خود (در یکشنبه ۴ آبان) رسیدگی به "شرایط آزادی گروگانها قرار داده است. امریکا در شرایطی که کمتر از یکماه به انجام انتخابات ریاست‌جمهوری آن مانده است، مجدداً مسئله جاسوسان را با شیوه‌های تبلیغاتی خود مطرح ساخته است و با توجه به اهمیتی که در شرایط کنونی برای او دارد، امیدواری خود را نسبت به آزادی آنها ابراز داشته است. حال با توجه به مجموع شرایط فوق سؤالانی در اذهان مطرح شده است. اولاً مگر مسئله آزادی گروگانها از نظر خط‌انقلاب و امام تاکنون مطرح بوده است که تبلیغات داخلی و خارجی متمرکز روی این امر شده است؟ پس دلیل طرح این مسئله چیست؟ دیگر اینکه پس از مدتها که رسیدگی به این امر از جانب مجلس به تعویق افتاد، و باصراز همه انقلابیون پشتیبان انقلاب و خط‌امام هیچ نوجهی نشد، و پس از اینکه رسیدگی به گار گروگانها در یکماه پیش مصادف با شروع جنگ تحمیلی امریکا و عراق شد، و به پیشنهاد عده‌ای از نمایندگان رسیدگی به آن به پس از پایان تجاوز دشمن موکول شد، باید پرسید در شرایط کنونی که تبلیغات امپریالیستی روی این امر متمرکز است، این تصمیم بر مبنای چه تحلیل و صلاحیددی از جانب مقامات مجلس اتخاذ شده است و اصلاً در این شرایط حساس موقع آن است یا نه؟ مسئله دیگری که مورد سوال است، اینکه آزادی گروگانها چه ارتباطی به انتخابات امریکا دارد و چه تأثیری در سرنوشت آنها خواهد گذاشت و سولاتی از این قبیل.

۱ - حکومت امریکا با اشغال جاسوس-خانه امریکا در ایران و "جاسوسگیری" توسط دانشجویان پیرو خط امام، ضربه بسیار شدیدی را در طول سالهای اخیر حکومت خود متحمل شده است که در برابر آن هیچگونه پاسخی به افکار عمومی دنیا و ملت خود ندارد. این حرکت اصیل که نشانه طبیعی قهر و خشم ملت ما نسبت به جنایات امریکا و بیانگیز بعد ضدامپریالیستی انقلاب خونین ما بوده است، حیثیت! سیاسی امریکا را شدیداً در معرض خطر قرار داده است.

۲ - از اینرو با تمام قوا، تلاش کرد که ابتدا با حمایت از نیروهای سازشکار، این جریان اصیل و خودجوش را یک حرکت خودسرانه و افراطی! تلقی کند و وعده سریع آزادی آنها را به ملت خود بدهد.

۳ - پس از عدم موفقیت در این امر و ایستادگی خط امام در مقابل خط‌سازش و پاس امریکا، بعنوان مختلف برای ستیز با انقلاب و انحراف افکار عمومی و سرکرم ساختن آنها به انواع حیل متشبت شد. تبلیغات زهرآگین علیه انقلاب و رهبری انقلاب که شب و روز بلندگوهای امپریالیستی و وابسته به آن این مهم را بعهده گرفته و همچنان بعهده دارند، تحریم

۴ - قابل توجه است که استراتژی امپریالیسم صلح و سازش است و تلاش او برای آزادی گروگانها نیز همواره به این خاطر صورت گرفته است که بحرانی (به زعم سن ایران و امریکا نباشد. از اینرو انقلاب اسلامی ایران که در جوهره و در نهاد مکتبی‌اش تضاد با شیطان بزرگ نهفته است، ضروری است با محاکمه جاسوسان، ضربه شدیدی بر امپریالیسم وارد آورد. چه تنها محاکمه آنهاست که بر بیکر امریکا ضربه وارد می‌کند. روشن است که آزادی جاسوسان، هیچگاه امریکا را از ضایع عظیمی که از دست داده است باز نخواهد داشت و نمی‌توان از شیطان قول خودداری از تجاوز گرفت.

۵ - مسئله آزادی جاسوسان از جانب خط امام هیچگاه مطرح نبوده است و آنچه بوده است محاکمه جاسوسان امریکایی بوده و اساساً خط امام آنها را گروگان نمی‌داند، بلکه جاسوسانی میداند که در طول سالها دراز در طرح و اجرای نقشه‌های جنیني بار و همکار و طراح اصلی سیاست شاه بوده‌اند. چه در هنگامیکه شاه سفور زنده بود، شرایطی که از جانب خط امام مطرح بود، بطور مسلم شرایطی بود که امریکا هیچگاه حاضر به انجام آن نمی‌شد. چرا که سرداد شاه به ایران اولاً مستلزم پذیرش ستم شاه بود، ثانیاً باعث اقرار عملي امریکا به حمایت از حکومت شاه در طول ۲۵ سال گذشته میشد، و ثالثاً باعث تزلزل سایر سرسیردگان منطقه‌ای امریکا مانند سادات، شاه‌حسین و صدام و ملک‌خالد ... میشد. و هم پس از مرگ شاه شرط استرداد اموال بی‌غارت بوده، شرطی است که امریکا هرگز حاضر به انجام آن نیست، چنانکه تاکنون نیز حاضر به اینکار نشده است. از اینروست که از نظر خط امام مسئله پس از دادن جاسوسان و آزادی آنها اساساً مطرح نبوده و همواره شعارهایی را مطرح ساخته است که برای امپریالیسم امریکا غیرقابل انجام بوده است، مضافاً اینکه ملت ایران سالیان دراز تحت سیطره حکومت وابسته شاه، بدست همین جاسوسان جنیني که طراحان سیاست شاه بوده، زجر و شکنجه‌کشیده‌اند و این حق مسلم آنهاست که جاسوسان را محاکمه نمایند.

۶ - با توجه به انتخابات ریاست جمهوری امریکا و اهمیت‌رای برای هر یک از کاندیدها، بخصوص برای کارتر فشار محافل امریکا بر لیبرالهای داخلی متبادند بسیار طبیعی باشد، حل مسئله گروگانها آنقدر حائز اهمیت‌است که اندرسن یکی از کاندیدها و امریکا با یکدیگر بکنند، برای دهها سال سیاست خارجی امریکا در خاورمیانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و رای‌دهندگان امریکائی نیز قبل از رای دادن اطلاعات کافی در اینمورد داشته باشند" (کیهان شنبه ۱۳ آبان). ضمن اینکه محافل امریکائی معتقدند آزادی گروگانها تأثیر مهمی در پیروزی کارتر در انتخابات خواهد داشت. ساده‌نگری است که انتخاب شدن یا نشدن فلان کاندیدا را دلیل بر تعویض سیاست و استراتژی امریکا بدانیم، چرا که رای مردم در امریکا تعیین‌کننده خط مشی نیست، بلکه سیاست کارتلها و تراستهای نفی و نظای آنرا مشخص میکند.

۷ - پس از مدتها که تعیین سرنوشت گروگانها به تعویق افتاد، اکنون در شرایط جنگی و با توجه به اوج تبلیغات امپریالیستی بدون شک این تصمیم تحت فشار سازشکاران و مورد حمایت آنها میباشد. در دستور کار مجلس قرار گرفتن تعیین سرنوشت گروگانها آنهم با توجه به خبر روزنامه‌ها مبنی بر تعیین "شرایط آزادی" بقیه در صفحه ۱۲

امروز در مقابل همه کشورهای بی‌پروای که پخواهند به ما تعدی کنند قیام خواهیم کرد و ملت ما با قدرت اسلامی، با قوای نظامی و انتظامی، با مجاهدین اسلام و با همه قدرتهای مسلح و غیرمسلح با هم هستند و کسی نمیتواند به این مملکت تعدی کند. (امام خمینی)

چه کسانی زارعین المشیر را از آب محروم میسازند؟

درسنگبری های اصفهان چه میگذرد؟

روستای المشیر در فاصله ۱۰ کیلومتری شرق قائمشهر واقع است. عدهای از اهالی این روستا بعلت نزدیکی بودن المشیر به شهر، در کارخانهها مشغول کار هستند، و در حدود ۴۵۰ هکتار از زمینهای المشیر زیر کشت میباشند و محصولات آن بیشتر برنج و بنه و کنده و لوبیا است. از مهم ترین مشکلات کشاورزی در این روستا کمبود آب است که روستائیان کم درآمد با آن مواجه هستند. بعضی از اهالی این روستا که از درآمد بیشتری برخوردار بودند، بعد از اصلاحات ارضی سال ۴۲ شاه مغفوری، نواستند جاهلهایی برای خود حفر کنند و

به نمایندگی انتخاب و به تهران روانه کردند و نمایندگان با برادر اصفهانی ملاقات نمودند و اصفهانی طی نامه ای به دادستان انقلاب و اداره کشاورزی استان تذکراتی دادند، که در پی آن بجهتی زاده (مدیر کل کشاورزی و سرپرست اداره کل تعاون و امور روستاهای مازندران) یک اکیب کارشناس برای تحقیق جهت کسب اطلاع از اوضاع جاهلهها و مالکیت آنها و نیز وضع زارعین به منطقه اعزام داشت. پس از روشن شدن قضایا، برادر اصفهانی به جهاد سازندگی دستور دادند که تمام کشاورزان باید در آبرسانی سهمیم باشند و باید مالیاتی پول برای هزینه آبرسانی در اختیار روستائیان قرار گیرد و جهاد سازندگی در کشاورزی درخواست کرد تا جاهلهای آب قیمت گذاری شود که این کار عملی گردید. ولی جهت ملی شدن آبرسانی موانع متعددی بوجود آمد. تا اینکه روستائیان بعد از مدتی سرگردانی به نزد بجهتی زاده رفتند و وی به جهاد دستور داد که مالیاتی از بانک کشاورزی در اختیار روستائیان قرار گیرد و بانک در جواب گفت که ما فقط ۲۰۰ میلیون تومان بودجه داریم که سهمیه شهرهای کبک و گرگان است. نمایندگان کشاورزان دوباره به قائمشهر مراجعه کرده و با فرماندار ملاقات کردند و فرماندار قول داد که به روستا رفته و جهت حل این مشکل اقدام نماید. با ورود فرماندار به روستا و شروع سخنرانی وی در جمع روستائیان، در ابتدا صاحبان چاه حرات حضور در جمع روستائیان را پیدا نمودند، اما پس از گذشت مدتی از سخنرانی فرماندار با حمله به کشاورزان و نمایندگان آنان، این فرصت به صاحبان چاه داده شد که به محل جمع آمده و بی شرمانه از خود دفاع نمایند، این عده از سایت روحانی روستا که وی نیز در جاهله سهم و صنعتی دارا بود، برخوردار بودند. تا اینکه نمایندگان کشاورزان برای دومین بار به نزد برادر اصفهانی رفتند که مبلغ ۲۲ میلیون تومان بودجه بوسیله برادر اصفهانی در اختیار استانداردی قرار داده شد اما فرماندار قائمشهر برای ایجاد کردن مانع گفت که باید حتماً از انجمن اسلامی روستا تأییدیهای بیاورید و چون روستا فاقد انجمن اسلامی بود و روحانی روستا نیز از صاحبان چاهله حمایت می کرد، این کار امکانپذیر نبود. بنابراین فرماندار با قراردادن این شرط سدی در برابر دفع این مشکل اساسی بوجود آورد و مانع اجرای این طرح انقلابی گردید. به امید روزیکه موسسات ما از وجود این نوع عناصر فرصت طلب پاک و خواست کشاورزان که بخشی از مستضعفین جامعه ما را تشکیل میدهند، تحقق یابد تا کشور در جهت خودکفایی کشاورزی پیش رود و ضربه بزرگی بر پیکر امپریالیسم جهانی بسرگردگی آمریکا وارد آید.

کشاورزانی که از خود زمین نداشتند، مجبور بودند بروی زمینهای دیگران کار کنند و ۱/۴ از محصول بدست آمده را به صاحب زمین و نیز صاحب چاه پرداخت نمایند.

روستائیان کم درآمد که فاقد این امکانات بودند، با آنها قراردادهایی بستند مبنی بر اینکه یک سوم محصولات خود را بهای آب بدهند و دو سوم بقیه محصول از آن خوشان نداشتند و مجبور بودند زمینهای افراد دیگر را بصورت شریکی کشت کرده و دو سوم از محصول را به صاحب زمین و نیز صاحب چاه و یک سوم بقیه را خودشان برداشت کنند، پس از مدتی بیشتر جاهله بوسیله افراد سرمایه دار از صاحبان چاهله خریداری کردند و مشکلات مردم روستا افزونتر شد بطوریکه چیزی از محصول برایشان باقی نماند. این وضع فلاکت بار تا سال ۱۳۵۷ ادامه داشت تا اینکه قیام مردم به پیروزی مرحلهای رسید و رژیم واژگون گردید. بعد از پیروزی انقلاب، کشاورزان با همیاری جوانان روستا جهت احقاق حق خود و رفع مشکلات به فرمانداری قائمشهر مراجعه کردند ولی بدون دریافت جواب منطقی به خانه هایشان برگشتند و فرماندار در جواب به آنها گفته بود چون ما مجلس و رئیس جمهور نداریم، شما باید یکسال صبر کنید. ولی روستائیان چون از این وضع زجر آفرین می بردند، دوباره بعد از مدتی شروع به فعالیت کرده و در تاریخ ۱۳۵۸/۱۰/۸ نامه ای به شورای انقلاب و مسئولین امور نوشتند ولی جواب قطعی نگرفتند و نوشت نامه به برادر رضا اصفهانی معاون وزارت کشاورزی ارسال شد که در جواب آن، نامه ای برای روستائیان فرستاده شد که دارای چند ماده و تبصره بود و در آخر نامه روستائیان تذکر داده شد که نیابت آراش را حفظ کنند تا ضد انقلاب سوء استفاده نکند و کشاورزان در مسجد روستا تجمع کردند و

حدود ۴۵۰ کارخانه و کارگاه سنگبری در نقاط مختلف اصفهان و عمدتاً در مناطق دولت آباد و محمودآباد و جاده کهنه و جاده تهران قرار دارد. تولید این کارخانهها انواع سنگهای ساختمانی، نماکاری و سنگ مرمر، سنگ سفید و... می باشد که توسط ماشینهای مختلف برش،

کارگران سنگبری در اثر صدای زیاد دستگاهها، مبتلا به سنگینی گوش و حتی کری می شوند، بطوریکه بعضی از کارگران بدون استفاده از سمعک قادر به شنیدن نیستند.

فرز و صیقل در اندازه های مناسب تهیه و به بازار عرضه میشود. سنگ مورد استفاده در کارخانهها از معادن اطراف اصفهان (لاشتر - نجف آباد) و عباس آباد دلجان و محلات تأمین می شود و مرغوب ترین آنها سنگ چینی است که از معادن قروه کردستان، و سنگ مرمر از معادن بزد و کرمان که از مرغوب ترین نوع مرمر است، آورده میشود.

روابط استثماری حاکم بر سنگبریها

پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران امت مستعبدانه ماچشم امید به لغو مناسبات سابق و محور آثار هرگونه استثمار و ستم به محرومترین طبقه اجتماعی ما یعنی کارگران داشت، اما از آنجائی که دولت لیبرال و تفکرات رفرمیستی حاکم بر مملکت نمی توانست از این مهم گره ای بکشد، هر روز که گذشت این درد جامعه رازمزم تر و متأسفانه حشری را مشکل تر نمود و سرپوش این قشر تحت ستم را همچنان در بردهای از ابهام گذاشته و هر ندای حق طلبانهای را هم بی پاسخ، و در مقابل، وامهای کلان در اختیار صاحبان سرمایه گذاشتند تا از فلج اقتصادی جلوگیری کنند. وضع کارخانه های سنگبری هم از این روند جدا نبود و هیچگونه تغییری در شیوه کار و روابط حاکم در کارگاه بین کارگران و کارفرمایان بوجود نیامده است.

اغلب این کارگاهها حدود ۱۵ - ۱۰ نفر کارگر دارند که اکثر آنها غیربومی و افغانی هستند و بعضی از کارگران محلی هم مشمول کار می باشند که ثابت نیستند. صاحبان کارگاهها در جهت بهره گیری بیشتر و غارت حقوق این مستضعفان به شیوه های مختلفی دست زده اند که عمده ترین آن به کارگرفتن کارگران افغانی است. انگیزه های اصلی از این کار اولاً بدین خاطر است که این دسته از کارگران خارجی در مقابل مزد کمتری که دریافت می کنند، کار بیشتری را ارائه می دهند. ثانیاً کارخانه داران با این شیوه همگونی و همفکری بین کارگران کارگاه را از بین می برند تا بدینوسیله از اعتراض و حرکتیهای جمعی آنها علیه شرایط و مناسبات حاکم جلوگیری کنند. ثالثاً با این عمل سطح دستمزد را در کارگاه در حداقل نگاه می دارند و کارگرانی که حاضر به کار در کارگاه میشوند، عملاً به شرایط غیرعادلانه و اجباری تن می دهند. رابعاً بعلت عدم استخدام رسمی کارگران و ثابت نبودن آنان کارگران امکانی را بوجود آورده تا از زیر قوانین کار فلی و مسائلی از قبیل بیمه و بهداشت و لباس و وسایل کار و غیره شانه خالی کنند. بدین ترتیب کارگران در شرایطی ظالمانه و با حداقل حقوق و بدون کمترین امکانات انسانی و قانونی! بکار گرفته میشوند و کوچکترین اعتراضی اخراج آنها را بدنبال خواهد داشت و در حال حاضر تمامی تلاش کارگران معطوف به این مسئله است که با کار بیشتری که ارائه می دهند و با تحمل مناسبات حاکم بر کارگاه از اخراج خود جلوگیری کرده باشند و این خود استثمار مضاعفی است که بر برادران مستضعف کارگر ما اعمال میشود. حتی اخیراً مادهای بتصویب رسیده که در صورت بکارگیری کارگران خارجی توسط کارفرمایان از چند ماه تا یکسال زندان خواهد داشت ولی عملاً این قانون توسط

طاعتی و جایگزینی قانونی منطبق بر اصول اسلام و تأمین کننده منافع کارگران، هنوز هم اعمال می گردد و صاحبان کارخانه با استناد به این ماده، آنرا بصورت جماعتی در برابر خواسته های انسانی و مشروع کارگران بکار می برند.

بیسوادی اکثریت کارگران و عدم شناختن از حقوق اولیه خود و شیوه کسب آنها و نیز بکارگیری کارگاهها که در نقاط مختلف و دور از هم قرار گرفته، از عواملی است که دست کارفرمایان را در استثمار هرچه بیشتر آنها بازی می گذارد و مسئولین نیز با عملکرد غیرانقلابی شان بر این امر صحنه می گذارند.

وضع حقوق و بهداشت...

همانطور که گفته شد، عمده کارگران این کارگاهها فصلی و موقتی هستند و هیچگونه تأمینی از این بابت ندارند و در مقابل ۱۰ ساعت کار در کارخانه، حقوقی

کارگر تعلق می گیرد و ۱۰ تومان هم برق و استهلاک که مجموعاً ۱۵۰ تومان میشود و هر یک تن سنگ ۷ متر سنگ میدهد که طبق گفته خود کارفرمایان بیش از ۴۰۰ تومان بفرش می رسد یعنی فقط از یک تن سنگ معمولی ۳۰ تومان کارگر و حداقل ۲۵۰ تومان کارفرما سهم می برد (لازم به تذکر است که یک کارخانه متوسط محصول روزانه اش حدود ۱۰ تن می باشد)، البته این رقم در مورد سنگهای مرمر و تراورتن و سنگ چینی که با صیقل کاری و پرداخت که روی آن صورت می گیرد و به قیمت گزافی در بازار بفرش می رسد، بمراتب بالا می رود و کوشای از غارت دسترنج این قشر محروم ما را توسط این انگلهای اجتناع می رساند که متأسفانه حمایتهای قانونی را هم به دنبال خود دارند.

موقعیت و جگونگی شورا در سنگبریها

چنانکه ذکر شد، بکارگیری کارگاههای سنگبری در نقاط دور از هم و سطح آگاهی کارگران و مهمتر از آن عدم حمایت مسئولین از شورا بعنوان یک اصل مکتبی تاکنون باعث شده که یک شورای واقعی و منسک از نمایندگان تمامی کارگران سنگبریها بوجود نیاید.

در اثر بیکاری بعضی از کارگران که فقط شامل منطقه دولت آباد میشوند، شورای نیم بند در اواخر سال ۵۸ بوجود آمد که بعلت نداشتن ضمانت اجرایی و اخلاص کارفرمایان موفقیتی نداشته و اقداماتش تنها منحصر به ایجاد یک شرکت تعاونی که با پول خود کارگران اداره میشود، شده



است. شورا در زمینهای مختلف با مشکلات و موانع زیادی مواجه گردیده و عملاً با شکست روبرو شده و حتی اخیراً در اثر تلاشهای متعددی که از طرف صاحبان کارخانهها در بشکست کشاندن شورا بعمل آمده، دو نفر از اعضای شورا را از کارخانه اخراج نموده اند! و هرگونه اعتراض به این امر و یا حمایت علنی از شورا و اقداماتش در کارگاهها منجر به اخراج کارگر از کارش می گردد.

مصاحبه با کارگران

در صحبتی که با یکی از کارگران لاشهری مرمر واقع در جاده اصفهان - ذوب آهن داشتیم، در حالی که سمعکی در گوشش بود با صدافتی توام با رنج بسیار می گفت "آقا ما روزی ۹ - ۸ ساعت کار می کنیم، از روزی ۱۰ تومان در اینجا کار کرده ام و الان ۷۰ تومان می گیر، اگر یک روز تعطیل باشد، ما حقوق نداریم، بیمه نداریم، هیچ چیز نداریم ولی در عوض صاحب کارخانه الان دو ماه است رفته انگلستان تفریح می کند، هر وقت هم که مریض شویم، باید پول نسخه ۱۵۰ تا ۲۰۰ تومانی بدهیم."

بقیه در صفحه ۵

با خلع ید از سر مایه داری وابسته و تشویق و حمایت از صنایع دستی و ملی، جنگ با امپریالیسم را در بعد اقتصادی وسعت بخشیم.

حمایت از طرح واگذاری زمین در همدان

رمانهای گوناگون جلوی رشد مسلمانان را می‌گیرند، اعتبار بی‌دست به کارکنی رفته و حمایت بدرج از طالبین و مؤمنان باقی نمانده و با این اعمال جدای ناگهانی خیره اسلام عزیز را نیز در خطر سانداریت. لذا از برادران محترم مجلس شورای اسلامی تقاضا می‌شود که محرومین روستاها را از باد نبرد که آنها جسم امیدشان در این لحظات حساس به شما میباشد و حدا مبداند چه مسئولیت سنگینی بر دوشهای شما نهاده شده است. ایضا: لکن از عهده این مسئولیت‌های عظیم برآمده و با حضور قانون زمین، به سپیدان به چون حقه این مرز و بوم آدای دین نماند.

صن زیر از طرف هیئت ۷ نفره واگذاری زمین و نمایندگان جهاد سازندگی، ساه باسداران، کمیته انقلاب، بنیاد مستضعفان بنیاد شهید و کمیته امداد امام، از استان همدان فرستاده شده است که ما با حمایت از اقدامات هیئت‌های واگذاری زمین و لزوم هرچه سریعتر به مرحله اجرا درآمدن این طرح بویژه در شرایط حاد کنونی که انقلاب و دستاوردهایش مورد هجوم همهجانبه امپریالیسم قرار گرفته و با توجه به رسیدن به مرحله خودکفائی کشاورزی که تنها از طریق تقسیم زمین بین دهقانان محروم و دادن امکانات و پشتیبانی از آنان عملی می‌گردد، به‌جانب آن اقدام مینمائیم:

بسمه تعالی

حجت‌الاسلام رفسنجانی ریاست محترم مجلس و نمایندگان مردم مظلوم و ستم‌دیده ایران در مجلس شورای اسلامی
همچنانکه مستحضرد پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اولین ارفغان برای احقاق حق مسلم مستضعفین و محرومین و با تاکید مکرر امام در مورد توجه به این مظلومین بی‌ساز مدنی تاخیر و کارکنی از نام جوانب، بالاخره طرح واگذاری واحا زمین بدستور امام امید مستضعفین توسط حضرات آیات آقای منظری و آقای مشکینی تهیه و جهت اجرا به دولت داده شد و کشاورزان زجرکشیده امیدوار شدند که در این نظام اسلامی حقوق از دست رفته آنها از مستکبرین و ظالمین در سالهای سیاه شاهنشاهی بازستانده خواهد شد و این مظلومین تحت رهبری امام امت خمینی کبیر معیارهای اسلامی را که در کشور عزیز ایران جایگزین شرک و کفر و ظلم خواهد نمود... ولی متأسفانه کسانی که همواره در



اهالی ناچار آباد اردبیل چه می‌گویند و چه می‌خواهند؟

آنها را به بیکاری می‌کشید و به این علت و بنا به علل دیگری اولاً جوانهای ده راهی شهر شده و با فرهنگ شهر آشنا شده و آن را به روستا انتقال دادند و روستائیان دست از کار کشیده و کارگری در شهر را شیوه جدید رسیدن به رفاه و آسایش دانستند. همچنین سالخوردگان روستاها نیز وسایل خود را برداشته و بسوی شهر سرازیر گشتند و مدین ترسب زاعها و

ناچارآباد منطقه وسیعی است که در حدود ۲ کیلومتری جاده اردبیل - خلخال قرار دارد که شامل محله‌های هاشم‌آباد، یوسف‌آباد، عباس‌آباد و بهارآباد میباشد و قریب ۳ سال پیش با کوچ اولین خانواده‌ها از خلخال، ویلجک، بورتچی و... بوجود آمده است. البته عددهای از اهالی شهر نیز که وضع مناسبی نداشته‌اند به این محل رفته و در آنجا ساکن شده‌اند و به کارگری و بنایی و خرید و فروش جزئی مشغولند.



این منطقه نیز مانند مناطق دیگر اطراف اردبیل فاقد آب و برق و بهداشت کافی و امکانات مناسبی برای رفع نیازهای اولیه خود هستند و نهی که از محل عبور می‌کند وقتی آتش قطع میشود، بوی لجن محیط را فرا می‌گیرد.
بعد از عبور شورشای مرکب از ۵ نفر تشکیل شده است ولی عملاً دو نفر امور شورا را که در تهیه روغن و ناید خلاصه میشود، اداره می‌کنند.
تنها محلی که مینواند از آن به اسم مدرسه نام برد، خانهای چند اطافه است که تا کلاس سوم در آنجا تدریس میشود. بقیه شاگردان مجبورند به شهر بروند. البته زمینی توسط یکی از افراد محل به اسم حاج‌نوروز برای ایجاد مدرسه اهدا شده است که قرار بود تا مهرماه شروع بکار کند ولی از یک طرف به علت کمبود مصالح (که حاج‌نوروز به تنهایی قادر است هم از لحاظ مصالح و هم از لحاظ بودجه مدرسه را کاملاً) درست کرده و در اختیار روستائیان قرار دهد) و از طرف دیگر بیمانگار برای شروع کار مبلغ ۲۵۰،۰۰۰ ریال مزد می‌خواهد که اهالی قادر به تامین آن نیستند، شروع کار مدرسه بناچار افتاده است.

با ابتکارات چند کارگر زحمتکش محل و با نقل هزینه نسبتاً زیادی که برای آنها قابل تحمل نیست، یک کوره آه‌گری درست شده است که وسیله تامین زندگی تعدادی از آنها البته با رنج و مشقت زیاد فراهم کرده است (عکس‌مجمعه).
علل مهاجرت روستائیان را به شهر که باعث بوجود آمدن چنین مناطقی هستند میتوان در چند مورد زیر بررسی کرد.
۱ - علت نداشتن زمین زراعی و در نتیجه کمبود آذوقه و اجاره‌نشین بودن در زمینهای ارباب و مالک و در نتیجه ناکافی بودن درآمد به شهر آمده و در مناطقی که خارج از شهر بوده و هزینه کمتری دارند، ساکن شده‌اند.
۲ - نظام شاهنشاهی با بیگانه ساختن روستائیان از فرهنگ خویش و نیز مسلط کردن عدوهای از اوباش مثل خانها و فتودالها که اکثراً با ژاندارمری همدست بودند و در نتیجه گرفتن زمین از دستشان و وادار کردن به کار در زمین خود با پرداخت دستمزد کم به این علت که روستائیان نمی‌توانند بهتر تولید کنند،

کودها بر شدند.
۳ - وجود نزاع و دعوا در روستاها و منلاشی شدن پیوند قبیله‌ای که رژیم گذشته نیز با شیوه‌های مختلف طایفه‌ها را از یکدیگر بیگانه ساخته و موجب بروز تفرقه و درگیری بین آنان می‌گردید.
۴ - مهمتر از همه نرسیدن به وضع روستاها و ویران کردن آنهاست که در نتیجه تولید یائینتر آمده و اکثر مردم رو به مصرف نهادند تا اینکه الان به‌وضوح دیده میشود آنهاثیکه در روستاها مانده‌اند، تمامی نیازهای خود مثل روغن و شیر و تخم‌مرغ و پشم و غیره... را از شهر تهیه می‌کنند. زمین‌های ناچارآباد اکثراً تحت تسلط حاج‌نوروز، حاج‌عقیل و مختار می‌باشد که در این میان حاج‌نوروز دارای سهم بیشتری است. و بعد از انقلاب زمینهای بایر خود را تقسیم کرده و متری ۳۰۰ تومان فروخته است و برای اینکه اهالی را نیز به خود جلب کند واز او تعریف کنند، چون احتیاج ضروری به مدرسه بود، حدود ۱۲۰۰ متر زمین جهت تاسیس مدرسه اختصاصی داده است ولی ما حدود ۲۰ نفر به آموزش و پرورش رفتمیم و تقسیم که زمین مدرسه آماده است و در ساختن آن اقدام کنید، رئیس فرهنگ گفت که آنجا زمین مناسبی برای مدرسه نیست و دور است.
اینک پای درد دل تنی چند از اهالی می‌نشینیم:
۱ - پسرجهای که برای درست کردن خانه‌ای بلوک می‌برد.
س: سلام برادر خسته نباشد حالتان

والسلام

بقیه از صفحه ۴

درسنگبری‌های اصفهان...

زنجیره‌های بردگی از پای این وارثان واقعی زمین بردارند. حداقل انتظاراتی را که کارگران ضمن صحبت‌هایشان اعلام داشتند و ما عملاً شاهد این کمبودها و ضرورت‌های بنیادی در این کارگاه‌ها بودیم، عبارتند از:
۱ - ملزم نمودن کارگاه‌های سنگبری به ایجاد تسهیلات کارگری (بیمه، بهداشت، لباس کار...)
۲ - عدم استخدام کارگران خارجی و استفاده از کارگران بومی بجای آنها.
۳ - حمایت از شورای واقعی کارگران و سپردن کارها (از ورود مواد اولیه به کارخانه تا توزیع به بازار) بدست شورا.
باامید به حاکمیت واقعی کارگران به سرنوشت خویش در شوراها نابود باد توطئه استثمارگران علیه زحمتکشان

یکی دیگر از برادران کارگران که در سنگبری مکرر واقع در جاده کهنه‌دژ کار می‌کرد، اظهار می‌داشت: "کارخانه‌های سنگبری اصلاً مال این مملکت نیست و هیچ کس به ما رسیدگی نمی‌کند. نه سود ویژه هست، نه حق مسکن و اولاد. روزهای جمعه را هم نصف‌روز حقوق می‌دهند. همین چند روز پیش یکی از کارگران پایش شکست او را اخراج کردند ولی چون جایی نمی‌تواند برود به کارخانه می‌آید ولی باو حقوق نمی‌دهند".
آری این برادران زحمتکش ما از ابتدائی‌ترین حقوق انسانی‌شان صحبت می‌کنند و چه با درد و انتظار هم‌میگویند. امید که در جمهوری اسلامی پس از قریب به دو سال که از انقلاب خونبار این ملت محروم می‌گذرد، مسئولین امور فریاد این مستضعفان خاموش را بشنوند و قدمی در محو حاکمیت ظلم و استثمار و پاره کردن

حمایت روستائیان گرگان از طرح واگذاری زمین

انقلاب شکوهمند اسلامی برهبری امام خمینی می‌رود تا نظام ستمگر و پوسیده طاغوتی و وابسته به امپریالیسم امریکا را درهم کوبد ولی عوامل داخلی امپریالیسم امریکا با به خطر افتادن منافعتان دست به توطئه می‌زنند و تمام نیروی خود را بسیج کرده و بر علیه طرح اصلاحات ارضی فعالیت می‌کنند و این طرح را غیراسلامی جلوه می‌دهند. با توجه به اینکه طرح می‌رود که اجرا شود، فتودالها و عوامل ضدانقلاب به دست‌وپا افتاده و دست به توطئه و ایجاد دودستگی و درگیری در روستاها می‌زنند و بر همین اساس ستاد تشکیل شوراهای اسلامی روستاهای گرگان جهت خنثی کردن این توطئه‌ها کشاورزان روستاها را دعوت به یک راهپیمایی نمود. و در روز یکشنبه ۵۹/۶/۳۰ کشاورزان گرگان از زن و مرد، پیر و جوان با اشتیاق فراوان در این راهپیمایی بزرگ شرکت نمودند. براساسی کجا بودند آقایان که به قول خود دلشان برای کشاورزان می‌سوزد و می‌گویند کشاورزان



از این طرح تقسیم زمین ناراحتند!!! حرکتی به خود بدهند و با از طریق نمایندگان خود اطلاع بگیرند تا بفهمند که کشاورزان چگونه از این طرح پشتیبانی می‌کنند. بدین ترتیب تظاهرات گسترده‌ای از میدان امامزاده عبدالله شروع و پس از گذشتن از چند خیابان در میدان وحدت پس از شنیدن سخنان نماینده امام و یکی از اعضای شورای هفت‌نفره و خواندن قطعنامه پایان یافت. راهپیمایان شعارهایی از این قبیل می‌دادند:
ناخون دررگ ماست - خمینی رهبر ماست.
این طرح انقلابی اجرا باید گردد - توطئه فتودال خنثی باید گردد.

بانولید هر چه بیشتر و مصرف هر چه کمتر دین خود را به دلاوران حاضر در جبهه نبرد با آمریکا و عراق ادا کنیم و زندگی مصرفی تحمیل شده از فرهنگ آمریکائی را ریشه کن کنیم

امت

انزوا از قدرتهای امپریالیستی و هرجعین شرط استقلال است

ما باید منزوی بشویم تا مستقل بشویم، باید منزوی بشویم تا آزاد شویم.

امام خمینی

مشکلات و سرخشی در برابر دشمن را دارد و این ابتلای بزرگی است که خداوند پیش پای ملت ما قرار داده است. ما وقتی خواهیم توانست از این گوره ابتلا سر بلند و بیروز بیرون آئیم که بتوانیم علاوه بر چیرگی بر دشمن، کسب استقلال اقتصادی و هویت فرهنگی بنمائیم. باید همچون باران پیامبر خود را آماده روبرو شدن با گرسنگی، تشنگی و انواع محرومیتها روزها مشد که نه چیزی می خوردند و نه می نوشیدند و گاه برای رفع تشنگی تکه چرمی را بنوبت زیر زبان می گذاردند و برای رفع گرسنگی هسته خرما را بنوبت در دهان می جرخاندند و این چنین بود که توانستند شب یلدای قرون و اعصار را بشکنند و با کمترین تجهیزات بر امپراطوریهایی تسلط زمان چیرگی یابند و نوای توحید را در پیچ کبلی برانگیزند. امت قهرمان ما که خود را رهرو راستین مکتب می داند، باید رمز آزادی و استقلال خود را در انزوا از قدرتهای جهانخوار جستجو کند و چشم امید به کسانی که سالیان سال منابع آنها را به یغما برده اند، ندوزد. امام امت در پیام خودشان به این نکته اشاره داشتند و کسب استقلال و هویت در این رابطه جستجو می کردند:

"ما منزوی نشویم و تا دستمان از پیش بر قدرتهای دیگر کوتاه نشود، خودمان نمی توانیم کار خودمان را انجام

دار دیگر امام امت خروشید و در پیام عبد فریب و سخنانی که در دیدار با سفرای کشورهای اسلامی ایراد کردند، رهنمودهای اساسی به امت مسلمان و قهرمان ایران و تمام مخاطبینی که ندای امام را می شنید، دادند. جوهره سخنان امام که نمایانگر ریشه مکتبی گفتارشان بود در حیات کنونی که نقطه عطف سرنوشت ساز ملت ماست، نقش تعیین کننده ای میتواند داشته باشد. برخی نیروها مرتب و مدام در روزنامهها و بیانیههای خود بر اساس بیس سازشکارانه خود اصالت را در این درگیریها بخارج داده و شانه ریز کله می کردند که ما حمایت بین المللی را بدنبال خود نداریم و بنابراین چنین جنکی بضر ما خواهد بود و عناصری هم با رفتار گذاشته و مدعی شده بودند که تقصیر جنگ بعهدده "سیاستهای غلط" فعلی است که البته منظور نظرشان نحوه برخورد با دول ارتجاعی منطقه و امیریا - لیبستیهای جهانخوار بود و این از کسانی که در دوره وزارت خود سیاستهای دست نشاندهای چون ضیاالحق و شیوخ وابسته در منطقه را مورد حمایت و تأیید قرار می دادند، بعد نیست.

در یک نگرش مکتبی انزوا از جانب صاحبان قدرت و حمایت از طرف خلقهای تحت ستم خود بعنوان معیار درست بودن خط مسی مطرح می گردد که امام صریحاً به این نکته اشاره می کند "ما از انزوا اقتصادی

طبیعی است کسانی که برای استقلال و عقیده خود مبارزه می کنند از طرف حاکمان و قدرتمندان مورد انزوا قرار گیرند و این خود یکی از ملاکهای درستی راه است و نشانه شدت بغض و کینه دشمن از مسیر صحیحی است که ما انتخاب کرده ایم

دھیم و روی پای خودمان بایستیم" کسب استقلال و هویت هم در بعد فرهنگی و هم در بعد اقتصادی - سیاسی مطرح می گردد. در بعد فرهنگی عدم انکاء به ارزشهای وارداتی امپریالیسم و درگیری با قدرتی که سالیها بعنوان الگو و اسوه و ترفی و پیشرفت مطرح شده، عملاً خودباختگی فرهنگی را تبدیل به هویت مستقل و متعالی می کند و این جز از طریق اصالت بدرون میسر نیست. نکته به ارزشهایی که خود ملل استعمارزده دارند و استعدادهایی که در فرد در آنها نهفته است و تجلی این اصالت بخود را باید در درگیری با دشمن جستجو کرد. بقول قانون زمانی که استعمارزده با کار ریشه استعمارگر را می شکافد، دو شخصیت را نابود می کند، یکی شخصیت کاذب استعمارگر و ارزشهایش را و دیگری شخصیت تحقیر شده خودش را و از درون این درگیری انسانی نو با ارزشهای متعالی متولد می شود.

در وجه اقتصادی تمامی شریانیهای اقتصاد وابسته در برخورد درازمدت با امپریالیسم و حمایتش جای خود را به رشد تولیدات داخلی در بنای بسیج یکپارچه کارگران و دهقانان می دهد که دلگرم و مطمئن و بدون نگرانی از به یغما رفتن دسترنجشان توسط سرمایه داران وابسته و فئودالها میسر است. در شرایط کنونی که امپریالیسم می کوشد باصطلاح ما را در انزوا قرار دهد، توجه بدچند امر ضرورت فوری دارد و می تواند توان مقابله ما را در برابر سیاستهای تحریم اقتصادی و انزوی امپریالیسم بالا ببرد. کسب حمایت جنبشهای آزادیبخش و کشورهای مترقی و انقلابی نظیر سوریه، لیبی و الجزایر و...

رسالت دشوار جنبش انقلابی امت قهرمان ما نیز حفظ همین هویت اصل انقلاب و رشد دان و بارور کردن آن است. نا به جنبش محرومان بدل گردد و عمده ترین تهدید برای امپریالیسم نیز از همین ناحیه میباشد و تمامی تلاشی حتمی کردن این توان و شکست دادن آن میباشد تا دیگر نتواند بعنوان الگویی برای بنیادسازگان سراسر جهان مطرح گردد. بدیهی است بیسیهایی که قادر بدرک عمیق تضاد خلقهای تحت ستم با استعمار جهانی نیستند نمی توانند در دیدگاهشان نبرد قهرآمبر و رهائی بخش محرومین را که موجب رشد و اعتلای آنان و نابودی قدرتهای حاکم است درک کنند، چرا که تصور می کنند با نصیحت و مذاکره میتوان با شیطان هم معامله کرد و در عین حال استقلال خود را حفظ کرد و عدهای نیز توبه شیطان را می خواهند بپذیرند! آموزش قرآنی بما می آموزد که: *انما اتوبد علی الذین یعلمون السوء بحاله* - توبه فقط از آنان پذیرفته میشود که گناهی را از روی نادانی انجام می دهند

باید با کفار و شیطان برخورد ماهیتی کرد. تجربه چندین قرن درگیری و نخاسم این دو جریان بخوبی نشان داده است که این گونه نگرشهای سکلی و بدور از واقعیتها همواره منجر به شکست بوده و هرگز نتوانسته بصورت یک راه نجات برای ملتهای تحت سلطه درآید. نسل ما که تجربه سالها مبارزات پارلمانتاریستی و سکوت و سازش را دیده است، اینک قاطعانه مصمم است با رهبری سازش ناپذیر امام تا رسیدن به استقلال و آزادی از پای ننشیند

مردم ما که خود با حضور یکپارچه شان در این شرایط ثابت کرده اند می توانند هم بجنبند، هم تولید کنند و هم با تمامی مظاهر وابستگی مبارزه کنند. دیگر نمی توانند این نصیحت را بپذیرند که جنگ را باید متخصصین بیایان برسانند و تولید را صنایع وابسته و مونتاژ و امنیت را سلاحهای برتر، چرا که تنها تضمین کننده امنیت، حضور مردم مسلح در صحنه است و وقوع این جنگ تحمیلی چه خوب این واقعبت را نشان داد که اگر نظام جدیدی می خواهد حاکمیت نظام پیشین گردد، نمی تواند با همان سیستم و شیوه قبلی به مقابله دشمن برود.

گوناگونیهایی که در جبههها صورت گرفته و سستیهایی که برخی از نیروهای ارتش در مسلح کردن مردم داشته اند، کار را بدانجا کشیده که امام امت نیز در پیام عبدالقادر بدان اشاره کردند و شدت افرادی را که شانه از زیر کارها خالی می کنند مورد عقاب قرار دادند: "به قوای نظامی اخطار می کنم که با کمال جدیت و بدون فوت وقت ساز و برگ جنگی را که بحمدالله بحد کافی در اختیار دارید در اختیار رزمندگان چه قوای مسلح وجه سایر جوانان فداکار گذاشته و کوچکترین مسامحه

کوتهایهایی که در جبههها صورت گرفته و سستیهایی که برخی از نیروهای ارتش در مسلح کردن مردم داشته اند، کار را بدانجا کشیده که امام امت نیز در پیام عبدالقادر بدان اشاره کردند و شدت افرادی را که شانه از زیر کارها خالی می کنند مورد عقاب قرار دادند: "به قوای نظامی اخطار می کنم که با کمال جدیت و بدون فوت وقت ساز و برگ جنگی را که بحمدالله بحد کافی در اختیار دارید در اختیار رزمندگان چه قوای مسلح وجه سایر جوانان فداکار گذاشته و کوچکترین مسامحه

را جایز ندانید و از سواری عالی دفاع می خواهم که هر روز اینجانب را از وضع جبههها مستحضر کنند و چنانچه احتیاج به نیرو دارند، تذکر دهند که جوانان پرشور در سطح کشور آماده جهاد هستند و باید فرماندهان نظامی داوطلبانی را که در جبهه میروند بدرنگ مجزه کنند و به جبهه بفرستند و نیروی زمینی را با اقسام سلاحها و آتشبارها و توپها تقویت کنند و بدانند که مسامحه در این امر نزد خداوند و ملت گناهی ناخوشدونی است و از عواقب آن برحذر باشند".

آری باید از برای جدید بکار گرفت. باید خلق رزمنده را مسلح کرد، آموزش داد و با سازماندهی واحد بهمراه نیروهای مومن سرباز و درجه دار و افسر برای مبارزه ای طولانی مدت آماده ساخت و از پذیرفتن

عناصر سرسپرده و وابسته های که نازها امتحان خود را پس داده اند برهیز کرد. انسان با نفوذ در صف محکم مؤمنین سعی خواهند کرد نظام پیشین را احیا کنند. همین جا باید تذکر داد که ترس امپریالیسم از گسترش جنگ میان نوده هاست و طلی را که نیز اخیراً دم از آن می زند، جهت همین ترس روزافزونی است که او را فرا گرفته و مبرود نه تنها در ایران و منطقه بلکه در سراسر جهان نوده های محروم و

نسل ما که تجربه سالها مبارزات پارلمانتاریستی و سکوت و سازش را دیده است اینک قاطعانه مصمم است با رهبری سازش ناپذیر امام تا نابودی مستکبرین و رسیدن به استقلال و آزادی از پای ننشیند

مستضعف: مسلمان را علمه امپریالیسم برانگیزد. نکات دیگری که در پیام امام بود، توجه عمیق ایشان به ماهیت محافل بین - المللی و کنفرانسهای مظاهر اسلامی بود. اگر آدمی حصار شکل را پاره کند و به محوی بوجه کند، گول سازمان ملل و شورای امنیت و... را که بعنوان ستانکی جهت گول زدن شکمهای گرسنه بکار می رود نخواهد خورد. این گونه سازمانها ماهیت خود را در طول سالیان در بونه آزمایش گزارده اند و عقیم و بی خاصیت بودن دستورالعملهای خود را با خون هزاران شهید و محرومیت هزاران انسان که در زیر دست نظامهای خودکامه و متجاوز اسیر بوده اند، به ثبوت رسانده است. باید ساداندیش بود تا ماهیت کنفرانسهای اسلامی از نوع بسیار پاک آن! در پاکستان و نوع عالی آن در دیگر نقاط درنیافت. امام به حق کشورهایی را که ادعای اسلام و غلبه دارند بر سر سوال می کشد و در درگیری دو نیروی حق و باطل از آنها می خواهد که موضع صریح خود را اعلام کنند. در درگیری حق و باطل سکوت و کنار نشستن معنی ندارد. و بمصداق آیه الذین امنوا یقاتلون فی سبیل الله والذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت" دو راه بیشتر وجود ندارد و راه سومی ممکن نیست. امام در همین پیام ماهیت وابسته حکومت یعنی را روشن ساخته و عنوان می کند "این ملعون برای نفع امریکا عمل می کنند، او برای این چند کیلومتر زمین خشک لشکرکشی نمی کند" و این تبیین صحیح از ماهیت جنگ که جنگ را فقط در محدوده زمین و خاک نمی بیند بلکه آنرا در اتصال با دو ایدئولوژی و دو نهضت می سنجد. از این رو تعبیری را که از بیروزی و شکست دارد، همان تعبیر انجام وظیفه و تکلیف میباشد. امام گام زدن در مسیر را بیروزی می داند و نه صرفاً چیرگی نظامی و سیاسی بر دشمن را. و این همان رازی است که موحدین را همواره تلاش و جهد وامیدارد. چون غلبه بر دشمن نیز وسیله ای است برای غلبه بر خویشان و جنگ با دشمن گوره انسان سازی است. و نتیجهاش هرچه باشد برای مؤمنین و باوران حق بیروزی محسوب میشود. پیغمبر اسلام هم در بعضی جنگها شکست خورد لکن غلبه با او بود، اولیاء اسلام هم در بعضی از جنگها دشمنان بر آنها غلبه کردند، لکن غلبه با آنها بود، غلبه با حق است، باطل زهوق است "ان الباطل کان ذوقاً".

بر ملت قهرمان ماست تا با صدور ایدئولوژی انقلاب خود حمایت ملل محروم را بدست آورده و با منسروی ساختن امپریالیسم و نیروهای سازشکار و ورشکستهای که تبلیغ کاذب انزوا را می کنند وبا بسیج نیروهای صادق و مبارز و فرزندان جان برکف مداوم انقلاب و چیرگی بر دشمن را میسر سازد. بسیج و حضور هرچه بیشتر مردم در جنگ درازمدت و در دست گرفتن نهادها و ارگانها و گسترش فرهنگ انقلابی اسلام بعنوان راهنمای عمل، مبارزات توده ای درازمدت قادر خواهد بود تاریخهای وابستگی را بخشکاند و درخت استقلال را برافشاند و در سایه آن نهالهای نوپای جامعه توحیدی بارور گردد.

بعضی ها گمان میکنند که بواسطه مخالفت با آمریکا ما منزوی هستیم خیر آمریکا منزوی شد، میزان ملت ها هستند، شما سرنیزه را از روی ملتها بردارید و مردم را آزاد بگذارید پسیندگی منزوی است

(امام خمینی)

بقیه از صفحه ۱

مطالعه درست پدیده‌ها و درک و شناخت قانونمندیهای آن مستلزم آنستکه ما آگاهی درستی از قوانین عام‌هستی و امور کلی جهان داشته باشیم و این آگاهیها همانست که جهان‌بینی ما را تشکیل می‌دهند. این امور نظیر اصل وجود، غالباً بطور بدیهی و بگمک عقل فطری درک می‌شوند، مسلماً وقتی از بدیهی بودن و درک عقلانی فطری صحبت می‌کنیم، چنانکه در فوق اشاره شد، نفی مرحله ادراک حسی نیست، یعنی بهرحال این درک بدیهی و فطری بر اساس دریافت‌های حسی حاصل می‌شود.

از واقعیت‌هایی که عقل انسان در همان اولین برخورد با جهان دریافت می‌کند، واقعیت "وجود" یا "هستی" است که شرح آن گذشت. پس واقعیت وجود را به گنگ همان واقعیت درک می‌کنیم. بلافاصله انسان درمی‌یابد که این واقعیت - هستی - واحد و نامحدود و مطلق است. زیرا هر جا می‌رود و می‌نگرد و تا هر جا و هر زمان که می‌اندیشد آن واقعیت وجود دارد. برای آن مرز، حد، بعد، و زمان و مکان متصور نیست و این حقیقت را هم هر کس که عقل سلیم داشته باشد، می‌پذیرد. حقیقت بعدی آنستکه واقعیت واحد و مطلق، همین پدیده‌های محدود و مادی و مفید که می‌بینیم نیست، زیرا این اشیا و پدیده‌ها با وجود داشتن مرتبای از وجود همه دارای حد و مرز بوده، در قید زمان و مکان اسیرند و چون خدا مطلق است و مرز

تغییر و تحول همه مبروظ به پدیده‌ها یا جلوه‌های وجود است. آندسته از صفاتی که جنبه منفی دارند چون جهل، ضعف، ترس و نظایر آن در حقیقت وجود خارجی ندارند، بلکه هر یک نشانه نقص در یکی از صفات مثبت و استعدادها است، مثلاً جهل همان علم ناقص است و جهل کامل نشانه فقدان کامل علم است. ترس فقدان اعتماد به نفس و خودآگاهی است. ضعف، کمبود و نقصان در قدرت است، لذا انتساب اینگونه صفات منفی بخدا درست نیست زیرا او مطلق همه صفات است و در او ضعف و نقص و کمبود راه ندارد. و بالاخره وجود را در همه جا

خواستن اجابت میشود. منظور از واسطه، هر عاملی است که بنحوی هدف خواندن و خواستن قرار گیرد والا عاملی که ما را به خدا نزدیک و نزدیکتر سازد و بسوی او هادی و رهنمون شود (تفصیح) نقش یازدارنده ندارد، "که دعوه‌الحق والذین یهدون من دونه لا یستجیبون لهم شیء الا کما یسط کفیه الی‌الما لیبیع فاه و ما هو ببالغه و ما دنیا الکافرین الا فی ضلال" بعد ۱۴ "او راست وعده حق و کسانی که جز او را می‌خوانند، اجابت نشوند به چیزی مگر مانند کسی که دستها را گوشه بسوی آب میبرد تا بدهان برساند، لکن چیزی بدهانش نمی‌رسد، دعوت کافران جز

بیز چیزی غیر از آن نقل نمی‌شد. پدر به گیاه می‌بود و سپس بار هم پدر و مادر فرزند و بار هم مادر، تخم به جوهر و برع و بار هم تخم، حلقه صدودی از حرکت تکراری.

تحول در پدیده‌ها از هر دو نوع کمی و کیفی است. یعنی از یکسو حرکت در مکان یا حرکت‌های مکانیکی داریم، از دیگر سو بسا تغییرات شیمیایی و بسااخره زیستی روبرو هستیم.

اما حقیقت حال جهان تغییر از این بوده و هست. در جهان همه پدیده‌ها متحرک‌اند، حتی کوهها. و این حرکت منحصر به جابجایی در مکان نیست، بلکه حرکت در درون هم جریان دارد. ماهیت اشیا تغییر می‌کند. با دیدگاه قلبی، بشر قادر بدرک واقعیت حرکت و تحول نمی‌بود اما وحی رهنمود می‌دهد که اولاً حرکت و تحول همدا را و همدگر را در جهان دربر می‌گیرد. ظاهر و باطن اشیا، شکل و محتوا پوست و مغز همه در حال تغییراند، اصلاً جهان چیزی جز حرکت و تحول وجود مفید یعنی ماده و ماهیت نیست. ثانیاً حرکت بدتعبیر بعضی فیلسوفان در جوهر و عرض هر دو جریان دارد. سرنوشت هر پدیده با حرکت جوهری تبیین و دگرگون میشود. حرکت در جوهر هر پدیده یعنی قبول این حقیقت که اشیا و پدیده‌ها در حال تحول و شدن دائمی هستند. حرکت جوهری معادل فلسفی همان سیورورت قرآن است یعنی تغییر در نهاد موجود.

قرآن در اولین پیامهای خود جهان - بینی مسدود و ساکن و پدیدهای ثابت می‌سازد. تصویر جهان را پدیدهای ثابت یا دارای حرکت ادواری و تکراری را پیش چشم او دگرگون کرده، تصویری متحرک و برگشت‌ناپذیر در پیش چشمانش رسم می‌نماید. از اولین و اساسی‌ترین درسها اینست که میندازد که جهان از ازل چنین بوده است، میندازد که شما انسانها از ابتدا باهمین وضع و حالت وجود داشته‌اید میندازد که کره زمین از آغاز بهین شکل و صورت و دریا و گیاه و صحرا و جنگل و حیوان و انسان وجود داشته است، هیچیک از پدیده‌ها از اول چنین نبودند، بلکه زمین و آسمان ابتدا شکل توده گاز و دود بی‌شکلی بود پراکنده و سبک، بعد کم‌کم متطافت و متراکم گردید و کم‌کم بر تراکم آن افزوده گشت تا آنجا که صورت جماد پیدا کرد. بقیه سیارات و ستارگان هم همانند آموزشان نبودند... ثم استوی الی‌السماء و هی‌ذاتها فقال لها وللارض ائتیا طوعاً او کرها" قالتا ایتیا طوعاً

فصلت/ ۱۱ "سپس به آسمان پرداخت در حالیکه گازی بود پس به آن و به زمین گفت بمانید به اختیار و یا بحبار گفتند تسلیم و فرمانبردار آمدیم". امام علی بن‌ابی‌طالب این فرآیند را چنین توصیف میکند: "چون آسمان دود و بخار بود، فرمان داد تا قطرات آن که با هم فاصله بسیار داشتند بهم پیوسته و گرد آمدند تسبیحاً لیللاً غده/ خطبه ۹۵ - موجودات روی زمین هم در یک تحول دائمی به‌این روز و حال رسیده‌اند تا آنکه انسان هم ابتدا از ماده بی‌شکل آغاز کرد، تطور یافت، سپس بصورت موجود زنده‌ای درآمد، باز هم تحول یافت بصورت نطفه‌ای در رحم قرار گرفت و به این طریق ادامه زندگی داد، در آنجا هم متحول شد تا انسان کاملی شد. در حقیقت قرآن سیر تحولی نطفه را در رحم مادر تا تولد و رشد و رسیدن به مرحله بلوغ و تبدیل بیک انسان کامل را به عنوان نمونه و مثال سرگذشت حقیقی انسان از بدو خلقت تاکنون مثال میزند. تحولی که موجود را از یک ماده ساده و بی‌شکل اولیه به موجود کامل و پیچیده‌ای رسانده است. ثالثاً این حرکت جوهری چنانکه از ازل تاکنون جریان داشته در آینده هم ادامه می‌یابد. هم‌چنانکه امروزتان چون دیروز

نقشه در صفحه ۸



در گمراهی نیست... آری هر کس او را بدرستی و از روی ایمان و با تمام وجود بخواند (خواندن صحیح) قطعاً جواب دریافت می‌کند. "واذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوه‌الداع اذا دعاه فلیستجیبوا الی ولیمونوا الی تعلیم یرشدون" بقره/ ۱۸۶ "و هرگاه بندگام مرا جستجو کنند، همانا نزدیک هستم، دعای کسی را که مرا خواند اجابت کنم، پس از من بپذیرند، و بمن ایمان آرند، شاید رهبری و هدایت شوند".

گفتیم جهان مجموعه واحدی است مخلوق و پدید آمده از اراده خدا که در عین واحد بودن، "وحدت منشاء، قانون، حرکت و مسیر" از پدیده‌های متنوع تشکیل شده است.

جهان پدیده‌ای است متحول و متحرک. در شکلی و حالتی بسیار ساده و ابتدائی، پدید آمده، آفرینش آن با حرکت و تحول همراه بوده است. تمامی سرنوشت جهان در یک حمله خلاصه میشود: "یا الی‌الله تصیر الیه راحعون" و یا الی‌الله تصیر الیه راحعون" و یا الی‌الله تصیر الیه راحعون" که از این آیات دریافت میشود، همان تعلق جهان معلول با علت است. جهان زیر اراده خدا قرار دارد و از آن بوجود آمده و این وابستگی روشن است و صرفاً مربوط به گذشته نیست. همین‌الآن هم جهان از آن خدا و وابسته بدان است. بر مبنای نظریه اصلت وجود، جهان هرچه دارد، از خداست. خود به استقلال و بالابالاه فائق قدرت پایندگی و حرکت و زایش است، در حالیکه در نظریه اصلت ماهیتی، خواه ناخواه جهان در عین حال که مخلوق است، درون خود مستقلاً

می‌یابیم، جایی نیست که حضور او احساس نشود، همه وابسته به او هستیم و از او فیض و نیرو و هدایت می‌گیریم، او که شعور و آگاهی مطلق است ما را درمی‌یابد و همیشه و همه‌جا با ما است، ما را می‌بیند، می‌شنود و درک می‌کند و پاسخ می‌دهد، یک رابطه بسیار نزدیک و دائمی و خلاق بین خدا و مخلوق وجود دارد. خدا که پروردگار عالمیان است، دست

جهان پدیده‌ای است متحول و متحرک. در شکلی و حالتی بسیار ساده و ابتدائی پدید آمده، آفرینش آن با حرکت و تحول همراه بوده است. تمامی سرنوشت جهان در یک جمله خلاصه می‌شود: انا الله وانا الیه راجعون.

پرورده خود را بحال خویش رها نکرده است، تصور رابطه علینی از نوع روابط موجود بین پدیده‌ها در مورد خدا و جهان سبب می‌شود خدا را خارج از جهان و جهان را مستقل از آن فرض کنیم. وابستگی و نیاز جهان به پروردگار، همیشگی است و چون وجود مطلق، وجودی بیشتر و مرده و غیرحساس نیست، خودبخود سروکار ما با یک واقعیت باشعور و احساس و درک و خلاقیت و اراده است. از این رو عمل ما انعکاسی چون انعکاس صدا در یک فضای مرده گوهستانی ندارد، بلکه عمل ما در یک فضای زنده و هوشیار منعکس می‌گردد. پاسخی که دریافت می‌کنیم، انعکاس خشک بر یک دیوار یا در یک فضای در بسته نمی‌باشد، در این پاسخ اراده و شعور و همه صفات وجود مطلق، منعکس و مشهود است.

بهین دلیل خداوند از انسان می‌خواهد که او را بخواند و با او رابطه برقرار کند، رابطهای آگاهانه والا پیوند انسان و خدا یک واقعیت وجودی است. "وقال ربکم ادعونی استجب لکم. ان الذین یستکبرون عن عبادتی سید خلون جهنم اذخرین" مومن- ۶۰ "پروردگارتان گفت، مرا بخوانید تا شما را پاسخ دهم، کسانی که از پرستش من خودداری و کبر می‌ورزند، بزودی سزاگفته در دوزخ شوند" - "ونوحاً" اذنادی من قبل فاستجبنا له فنجیناه واهله من الکرب - العظیم" انبیا/ ۷۶ " و قبل از آن وقتی نوح ندا داد، او را اجابت کردیم و خود و اهلس را از اندوه بزرگ رهایی بخشیدیم. انسان وقتی از خدا پاسخ دریافت می‌کند که برآستی او را بخواند و از هر که غیراوست، قطع امید و وابستگی کند، پس لازمه برقراری ارتباط، شناخت و ایمان به وجود اوست. در باره کیفیت خواستن (دعا) در جای دیگر باید بحث شود. آنچه مسلم است اینکه تا وقتی واسطه‌ها وجود دارند، فراخواندن خالصانه نیست، هر وقت هر که غیر خداست از میان کنار زده شد، و کسی را بین خدا و خود حایل قرار نداد، آنگاه

و حد ندارد، لذا هیچ شایستگی با این امور مقید و مادی ندارد. اما مشاهده پدیده‌های محدود و مقید مانع از آن نیست که ذهن ما تصور مطلق وجود را در ذهن راه ندهد، مشاهده کثرت در پدیده‌ها مانع از آن نیست که واحد بودن وجود مطلق درک نشود. اما این هست که وقتی می‌خواهیم وجود مطلق و واحد را در ذهن مجسم کنیم، بدلیل محدود بودن قدرت ادراک ذهنی و آشنایی آن با پدیده‌های محدود، معمولاً آنرا نیز مقید و محدود می‌کنیم. بهین جهت برای دادن شناخت و معرفت درستی از واقعیت وجود که مطلق واحد است، ناچار از توصیف بطریق نفی هستیم. یعنی هر صفتی که در ذهن ما درباره آن هست باید از وی نفی کنیم، مثلاً بگوئیم علمش محدود نیست، مرز و حد ندارد، جسم و ماده نیست، بطور کلی شبیه هیچیک از موجودات و پدیده‌هایی که می‌بینیم و می‌شناسیم نیست، اشکال ندارد که بطریق مثبت بگوئیم آن واقعیت وجود دارای خلاقیت و آگاهی و رحمانیت است، اما برای توصیف این صفات باید بگوئیم خلاقیت و معرفت درستی وی از آن نوع و حد و کیفیت که ما داریم نیست.

شناخت خصوصیات خدائیز بر پایه اصلت وجود حاصل می‌شود. از یکطرف وجود مقدم بر هر چیز است، ماهیت‌ها همه جلوه‌ها و مخلوق وجود مطلق‌اند، پدیده‌ها پرورده و وابسته به وجود مطلق‌اند، هر چه دارند، ناشی از آن است یا متعلق به آنست در پدیده‌ها هرچه می‌بینیم مطلق آن در وجود است، پس علم، شعور، خلاقیت، بینائی، رحمانیت همه در وجود در وجه اطلاق، و بطور بینهایت وجود دارند. و وجود چیزی جز این نو صفات نیست، یا این نوع صفات عین ذات اوست. یک امر بی‌نهایت و مطلق قطعاً واحد است و کثرت و تضاد، تغییر و تحول بر او مترتب نیست. کثرت و تضاد و تنوع و

مثلاً" تسخیر نیروهای طبیعت، بادها دریاها، دوجها توسط بشر در اصل منسوب به خداست "فسخر نالوالرح تحزی ماورد وجاه" حیث اصاب "ص/ ۳۶ " پس باد را رام او ساختیم که بفرمانش به آرامی و سهرکها میخواست روان بود. "وسحر ناع داودوالحبال یمنح والظیر وکنافاعلین" انبیا/ ۲۹. و کوهها و پرندگان را فرمانبردار داود ساختیم که تسبیح کنند و ما کندند بودیم"

در حقیقت خدا همه فعل است. سیوروتی که داننا" در حال کار و فعالیت است "کل یوم هو فی شان الرحمن" / ۳۰ و جهان نیز که پدید آمده از هستی مطلق است، "یک واحد کار است" ملاحظه را جهان در عین حال یک واحد حرکت است. نیاز به حرکت در ساختمان و ماهیت جهان است. جهان وجود محدود و مقیدی است که با نقص و ضعف همراه است و چون فعال است، برای جبران نقص، نیازمند رفتن بسوی کمال است. این نیاز آنرا بحرکت بسوی مطلق وائی دارد. در حالیکه خدامتحرک نیست، چون در کمال مطلق است و نیازی به کامل‌شدن ندارد و لذا حرکت و تغییر در آن متصور نیست.

پس جهان واحد متحرکی است که رو بسوی کمال یعنی خدا دارد. به دیگر سخن حقیقت بعدی در آیه "الی‌الله تصیر الامور" ثوری/ ۵۳ "صل سیوروت و شدن دائمی جهان است" - این آیه، معنای رجعت در آیه "والید یرجع الی‌الله" هود/ ۱۲۳ " و آیه "ولد اسلم من فی السموات والارض طوعاً وکرها" و الیه یرجعون" آل عمران/ ۷۱ را روشن می‌کند. بدینمعنی که بازگشت به خدمتضمن یک تحول کیفی و شدن و سیورورت تکاملی است که بعداً با تفصیل بیشتری خواهیم دید.

دراینجا اصل تغییر و تحول دائمی برای جهان قطعی است و این واقعیتی است که انسان در مشاهده امور طبیعی و پدیده - های جهان فوراً دریافت می‌کند. درک ابتدائی ما از حرکت، تغییر و جابجایی در مکان است. حرکت بادها و تغییر محل سنگها و حرکت آب در رودخانه و ابر در آسمان، از چشم کسی پنهان نمی‌ماند. بعلاوه بشر اصل تحول را در تحریر زندگی خود و اطرافیان می‌پذیرد. ظهور و رشد کودک و رسیدن به جوانی و پیری و سپس مرگ را می‌بیند، رشد دانه و بزرگ شدن نهال و طراوت و خشکی بی‌درپی درختان را مشاهده می‌کند. ممکن است دریابد که حتی کوهها هم که در نظر افراد سطحی نگر ساکن و ثابت‌اند، در حرکت می‌باشند "وتری - الحبال تحسبها جامدا" و هی تیر مرابحاط صنع‌الله الذی اتقن کل شی‌انه خبیر بما تفعلون" نحل/ ۸۸ "کوهها را جامد می‌بینی در حالیکه چون ابرها در حرکتند. ساخته خدایی است که هر چیزی را استوار و حکیمانه قرار داد، به آنچه می‌کنید آگاه است".

تا مدت‌ها انسان از انواع دیگر تغییرات

حرکت و تحول، همه جا را و همه چیز را در جهان دربر می‌گیرد. ظاهر و باطن اشیا، شکل و محتوا، پوست و مغز همه در حال تغییراند. اصلاً جهان چیزی جز حرکت و تحول وجود مقید - یعنی ماده و ماهیت نیست.

بی‌اطلاع بود، بعضی اشیا و پدیده‌ها را ثابت و بعضی را متحرک می‌دید. برای اشیا، وجود مستقل قائل بود، درخت با کوه و هر دو با ستاره‌ها و این سه را با انسان بی‌ارتباط می‌پنداشت، کوچ و پرواز پرندگان را میدید، لکن کوهها و زمین را ثابت فرض می‌کرد. توالی شب و روز را درمی‌یافت و اینکه آفتاب از مشرق سر - می‌زند و در مغرب غروب می‌کند، لکن این پدیده که هر روز تکرار می‌شد، با روزهای قبل تفاوت نداشت. یک توالی یکنواخت، گردش ثابت و بنظر جاودانه، درختان در تابستان سرسبز، در زمستان خشک و بی‌برگ اما هر سال همین وضع تکرار میشود. تا بیاد داشت پرندگان را با همان‌بال و پر و رنگها و پرواز دیده بود و از پدران خود

فعالیت و حرکت دارد. یعنی همین که وجود یافت، مستقل میشود، اما در اصلت وجود، جهان در همه حال نیازمند به وجود باقی می‌ماند و همه فعل و انفعالات، تاثیرات و محرکهای درونی آن از قبل وجود انجام می‌گیرند. منشاء همه افعال و حرکتها اوست "ولاتقولن لشی‌انی فاعل ذلک غدا" - الا ان یشاء الله" کیف/ ۲۲ "و نگو که من فرداً کننده کاری هستم، مگر آنکه خدا بخواهد". خداوند همه افعال را بخود نسبت می‌دهد - "و ما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی" انفال/ ۱۷ "زمانی که تیر پرتاب کردی این تو نبود، بلکه خدا بود که پرتاب کرد. بنابراین منشاء و مبداء کلیه امور و افعال که بر طبق اراده خدا صورت می‌گیرد، خداست.

ایثار و انفاق و تقوی اسلامی باید که در روزهای سخت و دشوار ابتلاء هر چه بیشتر تجلی یابند

جنگ و انقلاب

استبدادی و استعماری رژیم شاه و زیر سلطه فرهنگ استعماری تربیت شده بودند. ما شاهد ظهور و تولد سربازان و افسران و درجه‌دارانی از میان ارتشی هستیم که مدت سی سال بیگانه از اسلام و مردم و تنها بمنظور خدمت به منافع طاغوت و استکبار جهانی تربیت و سازمان داده شده بود. آنچه از سربازان و افسران و درجه‌داران یا در نیروی هوایی، نیروی زمینی و ژاندارمری یا نیروی دریایی که با ایمان کامل به مکتب

حای صلح و رزمنده ما در ارتش، نیروی هوایی، سپاه پاسداران، بسیج مستضعفین و دیگر گروه‌های داوطلب باید یگانه و تحت انگیزه واحدی وارد جنگ با دشمن شوند. تردید نیست که همه نیروها و جناح‌های سیاسی به جنگ تحمیلی فعلی از یک دیدگاه نمی‌نگرند، چنانکه بطور کلی با انقلاب هم از یک دیدگاه مشترک برخورد نمی‌کنند. توده‌های محروم و مستضعف و انقلابی که از دیرباز در خط رهبری انقلاب حرکت می‌کنند، از انقلاب و مبارزه علیه شیطان بزرگ و نیز از جنگ برداشت متفاوتی با نیروهای سازشکار و یا مرتجع دارند، چنانکه تأیید همه آنان از جمهوری اسلامی نمی‌توانست نشانه وحدت نظر و منافع و مصالح در ماهیت انقلاب و اهداف آن باشد و هر یک از جناح‌های فوق از جمهوری اسلامی، خواستهای خود را دنبال می‌کردند نسبت به جنگ و چگونگی آن هم هماهنگی ظاهری نمی‌تواند نشانه وحدت در کیفیت

برخورد و رهبری جنگ و انگیزه‌ها و معیارهای حاکم بر آن باشد. آیا عوامل و نیروهایی را که از بیست سال پیش تاکنون در نقطه‌ای کنگی به نهضت و انقلاب نگردانند، که بعکس تا توانستند علیه آن کارشکنی نمودند و اکنون که خلق با دادن قربانیهای بیشمار دشمن را شکست داده است، و می‌گویند تا حقوق پایمال شده را بدست آورد و اراضی و ثروت‌های بغارت‌رفته را به صاحبان اصلی‌اش بازگرداند، با تمام قوا در برابر خواستهای برحق خلق می‌ایستند و در اجرای طرح‌های انقلابی کارشکنی می‌نمایند و در حفظ مناسبات کهنه استعماری و استثمار و یافشاری و اصرار می‌ورزند، میتوان متحد واقعی انقلاب اسلامی دانست؟

۳ - درست است که در برابر تهاجم مسلحانه دشمن وحدت همه نیروهای داخلی ضرورت دارد و هر اقدام یا گفتار تفرقه‌انگیزانه‌ای که به ضعف جبهه انقلاب منجر شود، خیانت به مردم و انقلاب مردم است، درست است که در حال حاضر هیچ هدف و ضرورتی مبرم‌تر از مقابله با تجاوز نظامی دشمن نیست، درست است که سایر انقلابیون اصل هم در موقعیت‌هایی از این نوع، وحدت خلق را امری حیاتی شمرده‌اند اما از یک ضرورت دیگر هم نباید غافل ماند که اگر اجازه دهیم نیروهای سازشکار و مرتجع در رهبری انقلاب و هدایت جنگ علیه دشمن شرکت جویند، در اینصورت آینده انقلاب را بخطر انداخته‌ایم. اگر کار

انقلابی و مکتبی را بی‌اهمیت بشماریم، اگر از اهداف و آرمان‌های انقلاب و مکتب بگذریم عقبنشینی کنیم، اگر حاکمیت را در هر موضع از مواضع انقلاب به نیروها و عناصری بسپاریم که به اهداف اصلی مکتب و به مصالح توده‌ها ایمان ندارند، با دست خود انقلاب را نفی و راه را برای حاکمیت یک نظام غیرمکتبی و غیرانقلابی هموار ساخته‌ایم.

۴ - ضامن تداوم انقلاب و مانع تسلط نیروهای واپس‌گرا و سازشکار، وجود یک نیروی پیشاز مکتبی و انسجام یافتنیست که در پیشاپیش توده‌ها و در خط رهبری انقلاب به مبارزه خود در همه ابعاد و جبهه‌ها ادامه دهد. اصولاً تصور وجود یک حرکت مکتبی و انقلابی بدون یک نیروی صالح و پیشاز از متفقین و مؤمنان به مکتب، نادرست است. از این رو جنگ فعلی را بمانند هر ابتلا و آزمایش دیگری باید به میدانی برای پرورش و رشد نیروهای مکتبی و انقلابی تبدیل کرد. آموزش و تبلیغات مکتبی و انقلابی در این رابطه اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. اما هم‌اکنون شاهد آغاز یک استحاله انقلابی در بین نیروهای هستیم که سالها در نظام

مردمی و مکتبی، از ثمرات پربرکت انقلاب و انگیزه‌های مکتبی آنست. اینها آثار تاکیدات و رهنمودهای مکتبی امام است، آثار حمایت پرشور و وسیع بی‌تغییر توده‌های انقلابی و شرکت آنان در جبهه‌های جنگ است، آثار آموزشها و تبلیغات مکتبی و انقلابی است. اگر هنوز ارتش یا همه امکانات انسانی و تسلیحاتی خود نمی‌تواند در جنگ شرکت کند، برای آنستکه این استحاله کامل نگردیده است، هتداهای و اختلاط‌های امام و دیگر مسئولین نسبت به کم‌کاری بخشی از ارتش، ریشه در همین واقعیت دارد.

ارتش نیرومندی که بدست مستشاران نظامی آمریکا و زیر نظر شاه ساخته شد، اگر قرار بود با همان قدرت و با همان انسجام وارد عمل شود، قطعاً در خدمت انقلاب و مردم قرار نمی‌گرفت، آن ارتش شاهنشاهی آن مناسبات و انسجام استعماری ضربه خورد و درهم شکست، بعضی این واقع را

از دیدگاه انقلاب و مکتب اگر شرکت در جبهه جنگ با آگاهی سیاسی و مکتبی همراه نباشد، وظیفه‌ای انقلابی و مکتبی محسوب نمی‌شود
سرباز، پاسدار، رزمنده داوطلبی که در جنگ علیه تجاوز عراقی بدون آگاهی سیاسی و انگیزه مکتبی و انقلابی و صرفاً برای دفاع از خاک شرکت می‌جوید چه تفاوتی با سرباز زمان شاه دارد

به عنوان یک ضایعه قلمداد می‌کند و افسوس می‌خورد که چرا ارتش انسجام و وحدت فرماندهی و قدرت زمان شاه را ندارد تا یک روزه کار ارتش دشمن را بسازد. اینان کم‌کاری و یا ضعف کارآیی آنها در جنگ فعلی نتیجه ضربه‌هایی می‌دانند که انقلاب بر آن وارد ساخته است و لذا خواهان جریان آن ضایعات‌اند. در پیش این گسان ارتش، ادارات، اقتصاد، وقتی سالم‌اند که قدرت و قرار گرفتن در صف ارتش

و با آگاهی از اهداف انقلاب و اغراض سیاسی دشمن جان برکف بر قلب دشمن می‌زنند، در حقیقت انسان‌های حرکون‌های هستند که از نظام واپسته پیشین ارتش بریده و به انقلاب پیوسته‌اند. هر روز که از جنگ می‌گذرد، ما شاهد ظهور تعداد بیشتری از فعالان زمان خود هستیم. این تحول تعالی‌بخش، این هجرت از فرهنگ و مناسبات حاکم بر ارتش استعمارزده و قرار گرفتن در صف ارتش

نرسید و در هیچیک از زمینه‌های اساسی مثل ارتش، اقتصاد و ادارات تغییرات انقلابی و مکتبی موجود نیامورد. اکنون آنقسمت از نیروهای مسلح که استحاله انقلابی یافتند دوشادوش خلق بی‌خاسته و فرزندان راستین اسلام و انقلاب می‌جنگند و حماسه می‌آفرینند و قهرمانانه تاکنون از دژهای مستحکم چون خونین‌شهر دفاع کرده‌اند.

به اعتقاد ما در یک جنگ درازمدت این استحاله انقلابی کامل خواهد شد و سرانجام بخش عمده ارتش و نیروهای مسلح که پیوند خود را با حق قطع نگردانند، در فرهنگ اسلامی و انقلابی انسجام می‌یابند و سازمان خود را از ناخالصی‌ها پاک خواهند کرد. آنچه این استحاله مکتبی را تسریع می‌کند، یکی مشارکت هرچه وسیعتر مردم و نیروهای مردمی در جنگ است - یکی آموزشها و تعلیم مکتبی است که بخصوص از جانب امام داده می‌شود و انگیزه‌های مکتبی مبارزه و جنگ را توضیح می‌دهد. دستگاه‌های تبلیغاتی و وسایل ارتباطی انقلاب وظیفه مهمی برعهده دارند، این دستگاهها باید نیروهای مسلح را با تحلیلهای سیاسی جنگ و انگیزه‌های مکتبی مبارزه آشنا سازند.

ضرورت تحول یا استحاله مکتبی و انقلابی منحصر به نیروهای مسلح نیست، همه سازمانها و نهادهای کشور، اقتصاد و ادارات همگی باید در این فرصت حیاتی متحول شوند، در غیر اینصورت حتی اگر در جبهه نظامی پیروز شویم، انقلاب در جبهه های دیگر مبارزه، اقتصاد و مناسبات اجتماعی و فرهنگی شکست خواهد خورد.

بسیج واقعی همه قوای مادی و معنوی ملت برای مقابله درازمدت با استکبار جهانی به تحول انقلابی در همه زمینه‌ها و مناسبات نیاز دارد. وظیفه نیروهای مکتبی کار در کلیه زمینه‌های فوق است.

خامسا" تحول در پدیده‌ها از هر دو نوع کمی و کیفی است. یعنی از یکسو حرکت در مکان یا حرکت‌های مکانیکی داریم، از دیگرسو با تغییرات شیمیایی و بالاخره

زیستی و بیولوژیکی و هستیم. در تغییرات اخیر، ترکیب و ساختمان اشیا تغییر می‌کنند، در این نوع حرکت، تغییرات کمی در اندازه، و کیفی در ساختمان و ترکیب و یا ماهیت مواد تواما" همراه هم پیش می‌روند. هنگامی که ما غذا می‌خوریم، نه فقط مقدار معینی بر وزن بدن افزوده میشود، بلکه در همانحال فعل و انفعالات شیمیایی و تغییرات فیزیولوژیک هم رخ میدهد. یاخته‌های زنده بدن ضمن تغذیه و تنفس، هم مقداری مواد تازه به خود اضافه می‌کنند و هم ترکیبهای جدید شیمیایی بوجود می‌آورند. از این رو در بعضی قلمروهای جهان هر دو نوع تغییر پایبای هم پیش می‌روند. البته تغییرات کیفی را به دو دسته میشود تقسیم کرد: یکدسته که بطور مستمر در حال وقوع و غالباً مشهود نیستند، یعنی در زیر ظاهر آرام و ثابت یک پدیده، تحولی کیفی در ساختمان جریان دارد، از این رو می‌گوئیم حرکت در جوهر تعطیل‌بردار نیست. اما با وجود استمرار حرکت درونی، تا مدت‌ها حالت و وضعیت کلی پدیده بنظر ثابت می‌آید، یعنی پدیده تعادل کلی خود را حفظ می‌کند، یعنی ضمن آنکه در حال تغییر است، بنظر ثابت می‌آید. این ثبوت بدلیل استمرار و حفظ وضعیت و تعادل عمومی پدیده است. اما این وضعیت سرانجام تغییر می‌کند و آن تغییرات جزئی و مستمر و غالباً نامشهود به یک تحول کلی و چشمگیر و مشهود منجر می‌گردد. در این تحول تعادل کلی و وضعیت پیشین پدیده برهم می‌خورد و نظم و تعادل تازماری جانشین می‌گردد.

تحول کیفی در ساختمان پدیده و پیدایش حالات و تعادل و نظم تازه را قرآن با اصطلاحات خلق و انشاء بیان می‌کند.

طبق این اصل محکوم به فناست و جای خود را به جامعه و نظام تازه‌تری میدهد و این وضع همچنان ادامه می‌یابد. هیچیک از جوامع و حالات پدیدآمده همانند حالات پیشین نیست "الا ننفروا بعدیکم عذاباً" الیما" و یستبدل قوما" غیرکم" توبه ۳۹" اگر برای جهاد بیرون نشوید، شما در عذاب شدید و دردناکی می‌کنند و قوم دیگری جز شما را جانشینان میسازد و "مسلم" آن قوم و آن نظام همانند شما و نظام اجتماعی شما نخواهد بود "و ان تتولوا یتبدل قوما" غیرکم ثم لایکونوا امثالکم" محمد/۴۷ "اگر روی برگردانید مردمی دیگر و غیر از شما می‌آورد و سپس آنان همانند شما خواهند بود.

انسان با تلاش و فعالیت خود، خویشتر و محیط زندگی، هر دورا تغییر می‌دهد، تغییرات زیادی در شکل و چهره زمین، در خاک و فعل و انفعالات آن در آب و هوا در اثر فعالیت شانه‌روزی انسان رخ میدهد. حیوانات و پرندگان تکثیر و بعضی تقلیل پیدا کرده و یا بگلی نابود می‌شوند. حشرات زیادی برشته‌شده یا تکثیر می‌یابند. نمونه‌های تازه‌ای از گیاهان و گلها و نژادهای جدیدی از حیوانات در اثر فعالیت انسان پدید آمده‌اند. مسیر بعضی رودها تغییر کرده، کانالها حفر، جنگلهای مصنوعی ایجاد و معادن بسیاری استخراج و حتی در شکل و اندامها و کار اعضا انسان تحت تاثیر زندگی و تمدن تازه تغییراتی رخ داده است. "ولا یرهبم فلیتکنن اذ انزلنا انعام و لا یرهبم فلیتکنن خلق الله" نساء/۱۱۹ "آنانرا فرمان دهیم تا گونه‌های چارپایان را بشگافند و فرمان دهیم تا آفرینش خدا را تغییر دهند". امت واحد اولیه بهمان وضعیت باقی نماند، دچار اختلاف و چنددستی گردید و بطور قطع نمی‌توانست در حالت اولیه باقی بماند. سنت تغییرپذیری، خود تغییرناپذیر است.

"لوشاء ربک لجعل الناس امة واحدة و الیزالون مختلفین" هود/۱۱۸ "اگر پروردگارت می‌خواست مردم را امت واحدی هستند، پس بروز اختلاف و تحول جوامع حتمی است.

جهت پیش می‌رود، راه بازگشت ندارد، یکطرفه است، الی الله تعالی الامور، انسان هرگز بوضع سابق و اولیه خود بازمی‌گردد زمین و آسمان نیز چون روز نخست نخواهند شد، پدیده‌ها هر بار شکل و ماهیت نوینی پیدا می‌کنند، جوامع انسانی هم همانند هر پدیده دیگری دستخوش تحول و تغییر بی‌بازگشت است. بشر هیچگاه زندگی اولیه خود را از سر نخواهد گرفت، حرکت رو جلو است و در مسیری یکطرفه و رو ببالا "وان من قریه الا نحن مشرکون" قبل یوم القیامه "سرا" ۵۸/ جامعه شهری نیست مگر آنکه مانا پیش از روز قیامت آنرا نابود سازیم. نابودی یک جامعه نیستی آن نیست، نیستی موجودیت و شکل و نظام قبلی و تبدیل به شکل و نظام تازه است. آیه می‌خواهد بگوید که همه جوامع در همان حال و وضعی که هستند، محکوم به نابودی‌اند و نظام دیگری جای آنها را می‌گیرد که شکل تازه با جامعه تازه هم بر

مقوله‌های اساسی مکتب

پژمردم ببینی و چون آب بدان فروفرستیم به جنبش درآید و برآید و از هر جفتی زیبا برویاند، این بدانجهت است که خدا حق است و اینکه او مردگان رازنده کند و اینکه از هر چیزی تواناست و اینکه ساعت (موجود) در آینده است و در آن تردیدی نیست و اینکه خدا هر که را در قیامت برانگیزاند - "یوم تبدل الارض غیر الارض والسموات و برزوا لله الواحد القهار" ابراهیم/۴۸ "روزی که زمین دگرگون شود و بصورت دیگری غیر از آن که هست درآید و آسمانها نیز - و همه بر خدای واحد و قهار بروز کنند، پس این تحول و شدن با بصورت بسوی خدا که مطلق و بی‌نهایت است ادامه خواهد یافت.

رایجا" این تحول و تغییر تنها در یک جهت پیش می‌رود، راه بازگشت ندارد، یکطرفه است، الی الله تعالی الامور، انسان هرگز بوضع سابق و اولیه خود بازمی‌گردد زمین و آسمان نیز چون روز نخست نخواهند شد، پدیده‌ها هر بار شکل و ماهیت نوینی پیدا می‌کنند، جوامع انسانی هم همانند هر پدیده دیگری دستخوش تحول و تغییر بی‌بازگشت است. بشر هیچگاه زندگی اولیه خود را از سر نخواهد گرفت، حرکت رو جلو است و در مسیری یکطرفه و رو ببالا "وان من قریه الا نحن مشرکون" قبل یوم القیامه "سرا" ۵۸/ جامعه شهری نیست مگر آنکه مانا پیش از روز قیامت آنرا نابود سازیم. نابودی یک جامعه نیستی آن نیست، نیستی موجودیت و شکل و نظام قبلی و تبدیل به شکل و نظام تازه است. آیه می‌خواهد بگوید که همه جوامع در همان حال و وضعی که هستند، محکوم به نابودی‌اند و نظام دیگری جای آنها را می‌گیرد که شکل تازه با جامعه تازه هم بر

نیست، فردا نیز حال و وضع دیگری خواهد داشت، هم‌چنانکه زمین و آسمان در آغاز همانند امروز نبوده و سخت متحول شده است، در آینده هم دچار تحولاتی عظیم خواهد شد، هم‌چنانکه ابتدا موجود زنده نبود و حیات وجود نداشت و سپس پدیدار گردید، بعدها هم که برگ همه‌چیز را فرا می‌گیرد، باز هم حیات تازه‌ای پدیدار می‌شود، در هر مقطع و در هر فاصله تحولی عظیم رخ می‌دهد. اگر در حتمی بودن تحولات آینده تردید دارید، به گذشته و تحولات پیشین آن بنگرید - "یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث فانا خلقناکم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ثم من مضغه مخلقه و غیر مخلقه لتنبین لکم و تقری الراحام ماشاء الی اجل مسمی ثم نخرجکم طفلاً ثم لتبلغوا اشدکم و منکم من یتوفی و منکم من یرد الی ارضه لعلکم یتعلم من بعد علم شیئا و تری الارض هامده فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربث و انبت من کل زوج بهیج - ذلک بان الله هو الحق و انه یحیی الموتی و انه علی کل شیء قدیر - و ان الساعة آتیة لاریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور" حج/۷-۵

"ای مردم اگر از برانگیخته‌شدن در تردید هستید، پس (بدانید) که شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، سپس از علقه سپس از مضغه، تمام و نامتام تا برای شما تبیین کنیم و در رحم‌ها هرچه خواهیم قرار دهیم تا سرآمدی معین - سپس بصورت طفلی بیرونتان آوریم - سپس تا بجائی برسید که نیروهایتان به رشد و کمال خود برسند - بعضی از شما گرفته شوند (بوسیله برگ) و بعضی بسوی پائین‌ترین کیفیت زندگی و عمر برسند تا آنجا که از دانستی های خود چیزی نماند. زمین را خشک و

با خلع ید از سرمایه‌داران وابسته و فئودالها و تولید هر چه بیشتر
یشتوانه اقتصادی جنگ تحمیلی آمریکا و عراق را قدارک ببینیم

از شماره قبل

حزب و تشکیلات به عنوان وسیله ایجاد کننده قدرت

قبلا گفتیم که شکل و سازماندهی بر اساس هدف مشترک و برای بدست گرفتن قدرت، سابقه ای بس طولانی دارد. اما به مفهوم سیاسی امروز حزب فرزند دموکراسی و تنها در حوامی امکان ظهور دارد که به نحوی و تا حدودی آزادی عقیده و فعالیت اجتماعی بدیدهفته و مجاز باشد.

شواهد و واقعات نشان میدهند که برخلاف ادعای بعضی ازمذعیان مبارزه مکتبی که به فن مبارزه و تشکیلات اصالت می دهند، رابطه ارگانیک بین وفاداری به اصول مکتب و فن مبارزه و سازماندهی وجود ندارد. اگر رابطه ای هست، بین مناسبات و اصول حاکم بر سازمان و مبانی مکتبی است. بین اصول مکتب و جهت گیری عمل و مبارزه تشکیلاتی است.

در این شماره

آموزشها و تاکیدات لنین روی اهمیت تشکیلات و سازماندهی برای ایجاد یک قدرت کوبنده جهت تسخیر قدرت سیاسی رژیم سبب شد از آن پس احزاب مارکسیستی بطور اخص و همه احزاب انقلابی بطور اعم این تعالیم را فزاینده خود قرار دهند و چنانکه گفتیم تشکیلات را بنامه رمز اصلی قدرت و پیروزی بسیار آورده، همه تلاش خود را روی امر سازماندهی متمرکز کنند. حیات جنسیها باحیات سازمان و تشکیلات گره خورد و بالاتر حیات مکتب در حیات سازمان سنجو شد بطوریکه بجای مکتب

مکتبی و ساختن تشکیلات مکتبی ناکام بود. حزب پیروز شد و قدرت را قبضه کرد اما مکتب شکست خورد و همان لحظه که رهبران قدرت را در دست گرفتند، مسلم بود که نمی توانند به اصول وفادار باشند، زیرا این آمادگی باید در طول زمان و در جریان عمل و تجربه تشکیلاتی بدست آید. پشت یا زدن به اصول انترناسیونال - لیسیم و انقلاب جهانی و منافع رزمندگان جهان و عدول از دیگر اصول مکتبی، غیر منظره نبود. رفتار بلشویکیها با میرزا کوچک و رفتار دولت انقلابی شوروی با نهضت جنگل و سازش با انگلستان و همکاری با

مقدمه ای بر:

مسئله تشکیلات و سازماندهی

حکومت مرتجع تهران و دنباله این سیاست تا سالهای بعد و تا امروز همه حاصل آن تجربه سیاسی و تشکیلاتی است که الکوی احزاب انقلابی در سراسر جهان شده است. تصفیه رقیبان قدرت که بلافاصله از لحظه قبضه قدرت آغاز گردید، ظهور پدیده ای چون استالین و سلطه دیکتاتوری فردی و تصفیه های خویش مخالفان و ناراضیان و صدها نمونه دیگر از انحرافات آشکار از اصول، همه مظاهر و آثار چنان

بدون تردید یکی از بزرگترین نتایج شوم حاکمیت «خدا سازمانی» همان سازمان زدگی (الیناسیون) اعضا است - حلول روح و شیخ سازمان در شخصیت افراد، سبب رانده شدن خویشتن اصیل انسانی از وجود آنان می گردد - این جایگزینی ضربه ای است هولناک به شخصیت انسانی و به استقلال و آزادی افراد.

تجربه تشکیلاتی است. سلطه تحایلات رهبری طلبی و خودمجویی و تمایل به تمرکز قدرت هم از این ردیف آثار است. تنها تجربه حزب بلشویک شوروی نیست که حاصل آن نوع تربیت تشکیلاتی را در عمل بمنصه ظهور می رساند بلکه احزابی که همان تعالیم و آموزشها را بکار بردند و آن ضوابط تشکیلاتی و اصول سازماندهی را بکار بردند، با همین نتایج روبرو شدند. این احزاب و سازمانها بدون استثنا از اصول مکتبی منحرف گردیدند. تنها احزابی که مارکسیسم را اصول مکتب خویش قرار می دهند با این نتایج تلخ مواجه شدند. سازمانهایی هم که مبانی مکتبی اسلامی را راهنمای خود قرار دادند، وقتی در عمل از آن ضوابط تشکیلاتی پیروی نمودند، منحرف شدند. بعضی مانند رهبری سازمان مجاهدین خلق اصرار دارند و انمود کنند که قدرت یا انجام تشکیلاتی یک سازمان دلیل درستی و اعتبار ایدئولوژی آنهاست نادرستی این ادعا آنقدر واضح است که نیازی به استدلال ندارد. زیرا با قبول این اصل باید بپذیرند که پیروزی بلشویکیها بر سایر رقیبان و بدست گرفتن قدرت سیاسی در روسیه که دقیقا در اثر قدرت تشکیلاتی و انجام سازمانی حاصل شد، دلیلی است بر درستی و حقانیت ایدئولوژی مارکسیستی. آندسته از رهبری سازمان مجاهدین که موافقین این اصل است و در عین حال خود را پای بند اصول مکتبی اسلام می دانند، با این ادعا نهنها مجبورند، به حقانیت ایدئولوژی احزاب مارکسیستی اعتراف نمایند، بلکه از اینجهت که تاکنون هیچیک از سازمانها و احزاب اسلامی از لحاظ قدرت و انجام تشکیلاتی و حرکت سازمانی و انضباط و روابط محکم حزبی و مکتب و کیفیت نیرو به پای احزاب مارکسیستی نرسیده اند، باید به برتری ایدئولوژی مارکسیستی بر ایدئولوژی اسلامی نیز اقرار کنند که از سال ۵۴ در حدود هشتاد درصد کادریهای سازمان به حقانیت مارکسیست معترف و مومن شدند زیرا خود پذیرفته اند که تشکیلات منسجم و نیرومند و اصولا

دستها و مغزهای انسانیها که در اصل میباید وسیله باشد برای رهائی، بالهائی برای پرواز، مرکبی باشد برای رفتن و شدن، اما اسفناک خود هدف شد و زندانی گردید که در آن آزادی و قدرت خلافت انسانیها به بند کشیده شدند و هر بار از آزاد مردان بردگانی ساخت از خودبیگانه، سازمان رده رهبری زده، چون جن زده.

۱- در فرهنگ و آموزشهای سیاسی و تشکیلاتی این سازمانها و احزاب، تشکیلات بالاتر و مقدم بر هر چیز است. در بدوکار، تشکیلات بعنوان شرطی و وسیله ضروری برای اشاعه مکتب و استقرار نظام مکتبی و



استقرار قدرت و حاکمیت مردم تلقی میشود، اما در جریان عمل وسیله به مقام هدف و شرط به درجه مینا ارتقا یافته، این ساخته دست مبارزان که باید محل پیشبرد آرمانها گردد، خود فی نفسه تقدس پیدا می کند. حزب سازمان که قالب و وسیله ای برای پیشبرد اراده خلق و تحقق مکتب است، بجای اراده مردم را می گیرد و حاکمیت را به خود اختصاص می دهد و مکتب وسیله توجیه این حاکمیت و برتری می گردد. مکتب باید راهنمای عمل باشد و معیارهای مکتبی و مصالح خلق و مبارزه باید ملاک ارزیابی کارها، باشند لکن با این استحاله، مصالح حزب و سازمان جای مصالح خلق و مکتب را می گیرد و ضوابط و مقررات تشکیلاتی، اهمیت و تقدسی بیشتر از معیارها و ملاکهای مکتبی پیدا می کنند. حضور خوب و ناپسند آن نیست که مکتب را بهتر بداند و بیشتر پای بند آن باشد، بلکه آنستکه ضوابط تشکیلاتی و مقررات آنرا بیشتر رعایت نماید و در آستان بندگی سازمان سر تسلیم فرود آورد. البته در ابتدا هر عضو ناچار از قبول این اصل است که پیروزی حزب و سازمان، پیروزی مردم و مکتب است، ولی این اصل تا وقتی اعتبار دارد که حزب و سازمان اصول مکتب را نقض نکنند و مصالح مردم و انقلاب را لگدمال نکنند. اما چه کسی میتواند تضمین کند که حزب و سازمان خطا نخواهند کرد. اگر بشر اشتباه پذیر است، برای تشکیلات هم باید این احتمال را داد که دچار اشتباه و انحراف شود. اگر بجای معیارهای اصلی و مصالح انقلاب و ملت، سازمان و مصالح آن معیار شود، تشخیص انحراف و خطا آسان نیست و قبول و تصحیح آن دشوارتر است. زیرا برای رهبران که اعتبار و حیثیت و قدرت و سلطه خود را در اشتباه پذیری حزب و سازمان

نقدس حزب اصالت خود را بر مصالح مردم و مبارزه حفظ کرد. برای اعضا، ساسی درست بود که حزب اتخاذ کند، لذا کاری به اصول مکتب یا منسلحت مردم نداشتند. رهبران حزب و سازمان با آموزش این اصل به اعضا، به آثار، اجازه نمی دهند تا عمل بدون راهنمای اصول به پراگماتیسم می کشد و سودمندی معیار درستی و نادرستی قرار می گیرد.

اصول مکتب و مصالح مردم را معیارزستانی تصمیمات سیاستهای حزب و سازمان قرار دهند. مسلما اگر اعضای حزب توده می توانستند یا حق داشتند اصول مکتبی خود (مارکسیسم لنینیسم) و مصالح سیاسی و اقتصادی ملت ایران را در هر موقعیت به عنوان ملاکی برای تشخیص درستی و نادرستی تصمیمات حزب بکار برند، در برابر تصمیم حزب به دفاع از یک امتیازنامه استعماری، مشابه سایر امتیازنامه های که دولت استعماری سرمایه داری درخواست می کردند، می ایستادند و با آن مخالفت می کردند. مسلما حاضر نمی شدند سیاست حزب را در تأیید منافع سیاسی و اقتصادی انگلیس و آمریکا در جنوب کشور بپذیرند تا دفاع از منافع و "حق" شوروی در شمال کشور قابل قبول برای دولتهای غربی باشد. اگر حزب و سازمان بالاتر از مکتب و ملت قرار نمی گرفت، اعضا مجبور به تأیید سیاست حزب در ائتلاف با قوام - السلطنه، عامل معروف سیاستهای استعماری و شرکت در کابینه وی نبودند. از آنجا که در نظر اعضا، حزب و سازمان بالاتر از هر چیز است، نمی توانست حتی تصور اشتباه در خط مشی حزب در آذربایجان و در قبال فرقه دیوکرات یا در برابر مصدق، نهضت ملی ایران به ذهن راه دهند.

۲- در این نوع احزاب تعینت بی چون و چرا از رهبری و تشکیلات حزب و سازمان وظیفه حتمی اعضا است. تبلیغات و آموزشها باندازه ای سازمان و حزب را در ذهن و روح اعضا بزرگ، خطناپذیر و دارای قدرتی فوق العاده و مرموز جلوه میدهند که هر عضو خود را در برابر "عظمت" آن حقیر و ناچیز می یابد، برای سازمان و حزب قائل به نیروی مرموز و مقاومت ناپذیر میشود، در نزد آنان حزب و سازمان در درک مسایل مکتب، در تشخیص مسائل سیاسی و در اتخاذ خط مشی و تعیین تاکتیکها معمولا بدون اشتباه عمل می کند تبلیغات حزبی، تشکیلات را آنقدر در ذهن و قلب اعضا بالا می برند که آنها هرگز برای خود حق اظهار نظر و خرده گیری قائل نمی شوند.

حزب و سازمان در وهله اول شخصیت و استقلال فکری خود را در برابر رهبری و تشکیلات از بین میبرند زیرا بدون ابتکار تقاضای اطاعت مطلق و تبعیت کورکورانه ممکن نمی باشد. جریان پذیرش قطعی یک عضو کاملا رسمی وقتی تکمیل میشود که او استقلال فکری خود را در آستان معبد! حزب و سازمان قربانی کرده باشد. تلقین و

هر کس حزب و سازمان را «خدا» قرار داد و آنرا مطلق نمود بر خویشتن انسانی خود ستم کرده و آنرا از بالهای آزادی و آگاهی که لازمه پرواز تکاملی است محروم نموده است.

جستجو می کنند، پذیرش و اعتراف به خطا برایشان دشوار و حتی غیرمقدور است، هرگز تن به قبول این واقعیت نمی دهند. آنان بجای آنکه اعتبار و حیثیت خود را در وفادار ماندن به اصول و حفظ مصالح مردم بدانند، در قدرت و خطناپذیری و تقدس تشکیلات می یابند، از همین جا آنرا در برابر اصول مکتب مطلق می کنند. اطاعت از حزب جای اطاعت از اصول و وظیفه میشود. وقتی حزب توده در دفاع از تقاضای اخذ امتیاز بهره برداری از نفت شمال توسط دولت شوروی، هنگامی که کشور در اشغال سربازان متفقین بود، آشکارا مصالح مردم را پشت سر انداخت، همه اعضا ناچار بودند حزب را بالاتر از ملت و کشور بدانند و کارش را تأیید و سیاست ضدملی آنرا عینا منطبق با مصالح مردم بشمارند، بعد از آن هم برتری و حاکمیت و

برای مقابله گسترده و وسیع با جنگ تحمیلی امپریالیسم آمریکا و رژیم بعث عراق استعدادهای فنی، نظامی، صنعتی و... را کشف و حمایت نمایم.

امت

اگر برای بحران اقتصادی راه حلی انقلابی-مکتبی اجرانشود، دستاوردهای پیروزی در جنگ هم بباد خواهد درفت

بقیه از صفحه ۱

دولت قرار گیرد و بر طبق یک برنامه تنظیم شده و مطابق مصالح انقلاب و ملت کالاهای مورد نیاز وارد و توزیع گردد. در این قلمرو دست سرمایه‌داری و بخش خصوصی بکلی باید کوتاه شود.

۲- توزیع داخلی کالاها زیر نظارت شوراهای مردمی-اسلامی قرار گرفته، دست واسطه‌ها کوتاه و برداشت سود از سرمایه جاری در تجارت لغو گردد.

۳- صنایع کوچک محلی تشویق و مورد حمایت قرار گرفته، گروه‌های تعاونی، وام و کمک لازم برای ایجاد واحدهای کوچک تولیدی اعطا شود.

۴- مرکزی برای کشف و حمایت استعدادهای فنی، صنعتی و نظامی در سراسر کشور تشکیل و هر جا استعدادی در این زمینه‌هاست، وسایل و سرمایه لازم برای کار تولید و خلافت اعطا شود.

۵- کنترل و مالکیت دولت بر همه صنایع بزرگ کامل گردد و طرح‌های برای خودکفا کردن و تغییر و اصلاح خط تولید این صنایع توسط کارشناسان تهیه و بمرحله اجرا گذاشته شود.

۶- کاهش مصرف و جلوگیری از احتکار و اتلاف توسط شوراهای مردمی و نهادهای انقلابی شدت کنترل و پیگیری شود.

۷- واقعیت مشکلات اقتصادی به اطلاع مردم برسد و با آموزش سیاسی-مکتبی، وظایف مردم در بسیج اقتصادی و مقابله با بحران تشریح و تعلیم داده شود.

۸- در اجرای طرح تقسیم اراضی و کمک به کشاورزان و توسعه اراضی زیر کشت و اصلاح‌زراعت (استفاده از بذرهای اصلاح شده و استفاده بهتر از زمین و آب) تسریع شود.

۹- با کشورهای دوست و غیرمتعهد صنعتی و کشاورزی برای مبادله اطلاعات فنی و اقتصادی و خرید لوازم و ماشین‌آلات مورد نیاز و نظایر آن مذاکرات جدی بعمل آید.

۱۰- سرمایه‌های بنگاررفته از بیت-المال و استثمارشده از زحمتکشان که بر

اززی و افزایش هزینه‌های دولتی و فقدان صادرات برای تامین ارز و احیانا افزایش بیکاری و کمبود کالا موجب تورم بیشتر خواهد شد. این بحران در وهله اول فشار سنگین و کم‌رنگی بر طبقات محروم و مستضعف جامعه وارد می‌آورد و نودهای انقلابی و ازجان‌گذاشته ما را زیر فشار شدید قرار می‌دهد.

اگر از هم‌اکنون چاره اساسی و راه‌حل انقلابی برای مقابله با بحران اتحاد و بمرحله اجرا گذاشته نشود، بدون تردید دستاوردهای انقلاب در معرض خطر جدی قرار می‌گیرد و خطر تسلط مجدد امپریالیسم و تحکیم و تثبیت اقتصاد و نظام وابسته بدان افزایش پیدا می‌کند. قبل از همه نیروهای سازشکار و راه‌حلهای لیبرالی و محافل وابسته به امپریالیسم از این بحران برای ضربه زدن بر خط انقلاب و امام استفاده می‌کنند و راه‌حلهای فوری آنان که گره‌گشای مشکلات در کوتاه‌مدت است، مورد استقبال قرار می‌گیرد و کشور مجدداً در وابستگی قرار می‌گیرد و بحران اقتصادی به قیمت توقف حرکت انقلاب و نفی استقلال و جوهر مکتبی آن و در چارچوب وابستگی، مهار می‌گردد. این دورنا در صورت تحقق می‌تواند نتیجه جنگ را که باید بسود انقلاب باشد، به زبان آن تبدیل کند.

چه باید کرد تا انقلاب در این مرداب خطرناک فرو نرود:

اگرچه پاسخ بیک تحلیل و بحث گسترده‌ای نیاز دارد، اما اشاراتی به اصول این راه‌حل در این فرصت کافی است تا به مردم انقلابی و مسلمان ما نشان دهد که در صورت اتخاذ روشهای انقلابی و مکتبی و در صورت بسیج همه‌جانبه توده‌ها، در این جنبه دشوار هم بر دشمن غلبه خواهیم کرد و انقلاب را تا پیروزی نهایی پیش خواهیم برد. اصول کلی راه‌حل انقلاب و مکتب برای مقابله با بحران اقتصادی عبارتند از:

۱- تجارت خارجی کلا" در اختیار

شهرهای آبادان و خرمشهر که دروازه‌های ایران به مناطق نفتی و استان خوزستان است تشدید می‌گردند. هم‌زمان ایرانی‌ها تهدید می‌گردند که تنگه هرمز را خواهند بست و جریان نفت را به کشورهای صنعتی قطع خواهند کرد. شاید ایرانی‌ها بستن تنگه هرمز را امری آسان نیابند ولی بهر حال با جزایری که در سال ۱۳۵۰ در دهانه تنگه ای عراق تصرف کرده‌اند در موقعیت بهتری قرار دارند.

جنگ خلیج - ارتباط با شوروی (۲)

قبل از شروع حمله عراق محاسبه دیگری نیز کرده بود و آن اینکه مانع اتحاد سوریه با شوروی شود. رئیس جمهور سوریه ابتدا از شوروی تقاضا کرده بود که در ازاء امضاء یک قرارداد دولتی با آن کشور با شوروی‌ها حمایت اتمی و کمک در ایجاد اتحادیه‌ای با لیبی و یمن جنوبی دریافت دارد که شوروی‌ها از آن سر باز زدند. ولی شوروی موافقت کرد که با ارسال اسلحه و مشاوران نظامی به سوریه و تشویق لیبی به اتحاد با آن کشور اقدام نماید. با اتحاد با لیبی شرایط آماده بود که حافظ اسد برای امضاء قرارداد دولتی به مسکو سفر کند. عراق میخواست مانع این جریان شود.

صدام حسین میدید که این معامله نه تنها موقعیت حافظ اسد را تحکیم میبخشد بلکه اتحاد سه جانبه سوریه، شوروی و یمن جنوبی را هم میتواند شامل شود. در سال جاری سوریه و یمن جنوبی قراردادی باصفا رساندند که شیبه قراردادی بود که قبلاً بین یمن جنوبی و حبشه منعقد شده بود. لذا صدام حسین تصمیم گرفت با حمله به ایران و ایجاد ناآرامی در منطقه مانع عقد قرارداد بین شوروی و سوریه گردد. صدام حسین یک بلند پروازی کلی دیگر نیز دارد. اگر بتواند علیه رژیم خمینی به

کذشته عراقی‌ها تماس حساب شده‌ای با وزارت خارجه آمریکا گرفتند که نظر آنان را در باره حمله احتمالی عراق به ایران بدانند. در این امر هم یک کشور دیگر واسطه عراق بود و به نام هم این بود که حمله عراق موجب خواهد شد که ایران به چهار قسمت تجزیه شود. وزارت خارجه آمریکا که جواب آن قابل پیش بینی بود یک عکس‌العمل دو پهلو ارائه داد. در روز سه‌شنبه اول مهرماه عراقی‌ها ادعا کردند که ایران گروگانها را آزاد کرده که بزودی بی پایه بودن آن معلوم گردید. تا این لحظه هیچگونه علاشی بدست نیامده که نیاز ایران به مهمات و لوازم یدکی آزادی گروگانها را آسانتر ساخته باشد. ولی بهرحال اقدامات دیگری هم در دست انجام است.

در طرحی که هم اکنون در تهران و واشنگتن و قاهره مورد بحث است پیش بینی شده است که متعاقب آزادی گروگانها اقدامات زیر انجام پذیرد.

رضا پهلوی بسر بیست ساله شاه در قاهره پادشاهی خود را اعلام میدارد. اگر رژیم خمینی سقوط کرده باشد شاه جدید به ایران خواهد رفت و آمریکا ۸ میلیارد دلار دارائی‌های ایران را در بانکهای آمریکائی آزاد خواهد ساخت و گروگانها آزاد خواهند شد. و به محض وصول پولها آمریکا دارائی‌های ایران را آزاد میسازد ولی قسمتی از آنها برای خرید اسلحه برای ارتش ایران نگهداری خواهد نمود. آنوقت طرح آزادی گروگانها فقط در صورت پیروزی عراق بر ایران از احتمال موفقیت بیشتری برخوردار خواهد بود.

کارتی در این هفته در کالیفرنیا اعلام داشت که آمریکا از هیچیک از طرفین جنگ جانبداری نمیکند ولی باید دانست که روش آمریکا نسبت به نتیجه جنگ بی طرفانه نخواهد بود. پیروزی عراق گراهرا برای آزادی گروگانها در ایران باز خواهد کرد. آمریکا کوشیده است که عملی در حمایت عراق انجام ندهد گو اینکه پیروزی عراق و روی کار آمدن بختیار در ایران بسیار هم مناسب حالشان خواهد بود. در اسفند

طرحهای آمریکا و ضد انقلاب با همکاری لیبرالهای وابسته برای ایجاد شورش و کودتا علیه انقلاب و امام خمینی

اتحادشوم آمریکا - ضد انقلاب و حکومت بعث عراق علیه انقلاب ایران

بقیه از صفحه ۱

صدام حسین فرار دادند. ایرانی‌ها معتقد بودند که رژیم خمینی عاقبت‌الامر در جهت موفقیت در استقرار موضع خود در ایران است و بنظر میرسد که برزیدنت بنی‌صدر با رهبران مذهبی به توافق می‌رسند ایرانی‌ها همچنین معتقد بودند که ارتش وضع بهتری مییابد و فرماندهان نیروهای مسلح که پس از تصفیه نایب‌استان منصوب شده‌اند ظاهراً از تجزیه ارتش جلوگیری کرده‌اند و بنظر میرسد که نسبت به رئیس جمهور وفادار باشند. در عین حال شورای انقلاب ایران تصمیم گرفتند که مبارزه خود را علیه افسرانیکه از آخرین تصفیه جان سالم بدر برده‌اند چون درباردار مدنی ادامه دهد. مدنی که فرمانده قدیمی نیروی دریائی ایران بود و در انتخابات ریاست جمهوری از بنی‌صدر شکست خورده باندازه‌ای کافی محبوبیت دارد که نیروی دریائی و قسمت عمده ارتش را در شورش علیه رژیم خمینی به حرکت در بیارود. طارق عزیز معاون نخست وزیر عراق که سازمانهای امنیتی را نیز زیر نظر دارد مطالبی باین اطلاعات افزوده است.

ظاهراً مدنی از بیم تصفیه در مرداد ماه خود را مخفی ساخته ولی عوامل عراق با او تماس گرفته‌اند و مدنی گفته است که آماده است که یک شورش نیروی دریائی را رهبری کند سننها سایر رهبران مخالف میبایستی در باره فرمان کودتا تصمیم بگیرند زیرا ممکن است که او در دسترس نباشد. پس از این تماس مدنی ناپدید شد و این زمانی بود که شورای انقلاب در تعقیب او بود.

توطئه‌گران ایرانی و عراقی باین نتیجه رسیدند که برای سقوط رژیم خمینی میبایستی حمله هر چه زودتر آغاز شود. لذا در تاریخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۰ (مطابق با ۲۱ شهریور ۱۳۵۹) تصمیم گرفته شد که عراق حمله عمومی خود را علیه ایران آغاز نماید. باین ترتیب به شورشیان ایرانی فرصت داده میشود که آنان فرصت مناسب خود را در اوج حمله عراق و برای شروع یک کودتا انتخاب نمایند. بنا براین بختیار بصورت فرد نجاتبخش ایران از اختناق روحانیت خمینی و کسبک می‌تواند ایران را پس از شکست از عراق نجات دهد و وارد صحنه میشود. کسانیکه به بختیار خواهند پیوست ژنرال بهرام آریانا رئیس سابق ستاد ایران که اکنون مقیم پاریس است و حسن نزیه رئیس سابق شرکت نفت ایران که در ایران مخفی است و مقدم مراغی را رهبر حزب خلق مسلمان که او هم در پاریس زندگی میکند (واحد حمایت‌تیت شریعتمداری برخوردار است) و درباردار مدنی خواهند بود.

انتقال افسران مخالف ایران از اروپای غربی به بغداد در اوایل شهریور شروع شد و تا کنون ۵۰۰ تن از آنان به ۳۰۰ نفری که در نزدیکی بغداد آموزش میدیدند پیوسته‌اند. نیی از این افسران به همکاری و دادن نظر مشورتی به افسران عراقی مامور شده‌اند (و بنظر میرسد که هدفهای مناسب را برای حمله این عده توصیه کرده باشند). در این تبادل نظرها همچنین توافق شد که نیروی دریائی به حداقل مقدار مورد حمله قرار گیرد تا بتوان از آن بعنوان نیروی شروع کننده کودتا استفاده کرد. هم‌زمان با این تدابیر به شورشیان داخل ایران نیز دستور داده شده که حملات تخریبی خود را علیه یادگانهای نظامی و راههای اصلی آغاز نمایند. هم اکنون عراقی‌ها چترپازان پالیزیان را در پشت خطوط جبهه‌های ایرانی‌ها پیاده میکنند. در زمانیکه این گزارش زیر چاپ میرفت نیروهای عراقی فشار حملات خود را بر

این تحلیل نشان میدهد که آمریکائیکها اسد داشته و دارند که از موقعیت دشواری که تهاجم عراق برای ایران پیش می‌آورد - برای آزاد کردن گروگانها استفاده کنند و امیدوار هستند که با فشار نظامی عراق بر خط امام - زمینه جهت نوعی سازش و مصالحه فراهم و آزادی گروگانها را در قبال آزاد کردن پولهای توقیف شده ایران تامین کنند. در این گزارش خطر نیروهای سازشکار و لیبرالهای وابسته نسبت به انقلاب و امیدوی که محافل استکبار چپانی به این نیروها دارند و نیز دشمنی آشنی بر آنان با حاکمیت سازش ناپذیران بطور وضوح چشم میخورد و از توطئه کودتا و شورش مخالفان انقلاب علیه رهبری امام خمینی پرده بر میدارد. گزارش از طرح آمریکا و ضد انقلاب برای ایجاد شورش در سایر نقاط و تقسیم ایران به مناطق چهار گانه پرده بر میدارد. هر چند تا کنون محاسبات دشمن بدلیل بی اطلاعی از عمق و گستردگی انقلاب اسلامی ایران غلط از آب درآمده لکن نباید نسبت به طرحهای دشمن در ایجاد شورش در مناطقی از ایران و پیاده کردن مزدوران اویسی و پالیزیان در مناطق مورد نظر یا پشت جبهه های جنگ بی اعتنا بود و بویژه لازم است نسبت به مکر و حیله سیاسی امپریالیسم در تبلیغات گسترده‌ای که هم اکنون روی آزادی گروگانها آغاز کرده است حساس و هوشیار بود. این تلاشهای تبلیغاتی برای آنست که با ایجاد توهم سازش و مصالحه - حقیقت و اعتبار انقلاب و رهبری امام خمینی را نزد ملت و ملت‌های محروم و ضد استعمار جهان خدشه دار شود و امید توده‌های مستضعف نسبت به انقلاب ایران به عنوان پایگاه سازش ناپذیر بیکار علیه استکبار جهانی مبدل به یاس گردد - اما این بار هم ملت قهرمان و انقلابی ایران آرزوها و خواب و خیال دشمنان را نقش بر آب خواهد ساخت.

با توجه به این مسئله که تحلیل‌ها و گزارشاتی از این نوع نمی‌تواند خالی از اشکال باشد و از دیدگاه خاصی نسبت به بعضی مسائل برخوردار میشود لذا بدون آنکه کلیه اطلاعات یا مواضع ارائه شده مورد تأیید ما باشد اطلاع از مضمون این سند را برای همه مبارزان مسلمان و مومن به انقلاب مفید یافتیم.

محرمانه
گزارش خارجی

تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۰ مطابق با ۶ مهرماه ۱۳۵۹

جنگ خلیج - چرا عراق حمله کرد ؟ (۱)

حمله‌ی عراق به ایران پس از زمانی صورت گرفت که عراق با رهبران عمده‌ی تبعیدی ایران درباره‌ی استراتژی اصطلاح رژیم خمینی به توافق رسید. نخست وزیر قبلی ایران شاپور بختیار و ژنرال اویسی فرماندار نظامی تهران در زمان شاه بین ۲۰ مرداد ماه تا اواخر شهریور چهار سفر محرمانه به بغداد انجام دادند. در سفر آخر یک ایرانی دیگر بنام پالیزیان که از سال قبل در عراق بوده و مشغول آموزش ۲۰۰ نفر کوماندوی ضد خمینی است بانها پیوست. آخرین ملاقات توطئه‌گران در روز ۱۸ سپتامبر (۲۱ شهریور ۱۳۵۹) صورت گرفت که پس از آن بختیار به پاریس بازگشت ولی اویسی در بغداد باقیماند. ادامگی حضور اویسی در بغداد بود که دستگاههای اطلاعاتی آمریکا و فرانسه را به احتمال حمله به ایران هشدار داد. در این چهار دیدار ایرانی‌ها اطلاعات اساسی در اختیار

جنگ خلیج و امیدهای آمریکا (۳)

کارتی در این هفته در کالیفرنیا اعلام داشت که آمریکا از هیچیک از طرفین جنگ جانبداری نمیکند ولی باید دانست که روش آمریکا نسبت به نتیجه جنگ بی طرفانه نخواهد بود. پیروزی عراق گراهرا برای آزادی گروگانها در ایران باز خواهد کرد. آمریکا کوشیده است که عملی در حمایت عراق انجام ندهد گو اینکه پیروزی عراق و روی کار آمدن بختیار در ایران بسیار هم مناسب حالشان خواهد بود. در اسفند

ما مدافع اسلام هستیم و ما فدای اسلام با جان و مال و عزیزان خودمان دفاع میکنیم و هرگز نخواهد نشست. ما چه پیر و زشوییم - در عالم ماده - و چه شکست بخوریم، غلبه ما است.

(اعلام خمینی)

غدیر روز جایگزینی ستاره‌های به جای ستاره دیگر

شکوفایی و باروری استعدادها و رسانندگی انسانی، اوج گیری تقوی و عشق و نیاز و غای نفس و ضرورت سوسی رب و انداختن پایه های بنای استعمار که بر دوش مردم ستم دیده و به جهالت کشیده شده استوار است. از بیان کردن ریشه نظام ظالمانه فتوالتیته، محکوم کردن و باطل شردن روابط مبتنی بر نظام بهره کشانه برده داری و بطور اعم، از میان برداشتن تمامی مناسبات غیر انسانی، لازمه این سوردین بر ستمهای ناسی از این روابط و شکستن آنها در عینیت و ذهنیت هاست، و عصیان بر ستمهای بوسیده و برنانه و سراسر جهل و اسارت و شکستن آنان، بوی آوری میخواهد و نوآوردگی.

نوآوری روابطی نوین که قدرت جایگزینی برستن محکوم به زوال گذشته را، دارا باشد، روابطی که در محنوی و در سحر قادر به جذب توده های عقب نگه داشته شده و نشنه به جلو رفتن باشد. جاهلیت پناه اعراب متحجر و سیاه مغز دلیل برقرار ساختن روابطی سراسر ظالمانه و تحقیر کننده از این دست، توده های محروم، آندوره از ادوار را، نشنه ظهور چنین نظامی نوین، که نظام پیشین را به بوجی گرد و بدور اندازد و درازای بدور ریخته ها، مقوله ها و مفاهیمی جدید و متضاد با واژه های قبلی، به ارمغان آورد، ساخته بود.

در برهه های از زمان چنین مسئولیت خطیری بر عهده پیامبر، محمد (ص) گذاشته شد. محمد، نوآور دوران شد، نوآوری کرد تا بوسیدگان را دیگر مگانی و جانی نباشد. پیامبر خدا که مکتب نوینش گرد آورنده و بسپح کننده توده های ستم خور گردیده بود، پس از سالها بالنسبه طولانی مبارزه آشکار و پنهان، مسلحانه و بی سلاح، زمینه های بپاوه کردن مکتب و گستراندن توحید را فراهم نمود و همین مبارزات بود که به شکستن پناه و صنم هائی که خلق را به عبودیتشان کشانیده بودند، انجامید. محمد بر بنده سارازان تاریخ شورید تا راهشای توحید وعده داده شده از طرف خدای خویش شود و به این ترتیب عمده رسالت محمد که ابلاغ پیام وحدت و گردآوردن توده ها به گرد مطلق واحد و رهنمون ساختن آنان به سوی روشانی بود انجام پذیرفت. "اخرج قومك من الظلمات الي النور...". محمد در سال آخرین حیات، عزم سفر به مکه نمود، مکه ای که برای پاکسازی، یکنواختی و وحدت بنا شده، رسوال خدا در اینزمان به همه مسلمانان اعلام کرد که هر کس عازم حج است به مدینه آید تا از آنجا دسته جمعی به سوی مکه حرکت کنند. سفر حج پیامبر است و اولین حج مسلمانان

میراث خود را تاراج رفته می دیدم. اما علی سی سال سکوت، بنا بر ستمهای ثابت الهی، به خلافت که حق محنوم وی بود دسترسی یافت و حرکتی را که محمد برای برانداختن طبقات و بی بری جامعه ای بی طبقات آغاز کرده بود، ادامه کرد شد زیرا جامعه متعهد است به حرکت و روندگی، و حرکت نیز متعهد به رهبری.

با آنکه به محض فرو بستن حشم پیامبر، آشکارا وصیت او را نادیده گرفتند و حق وارث وی را به ناحق باطل نمودند. اما برای روندگان راه هر روز عذیراست و علی نیز همیشه امام، چه در خانه و چه در صحنه، چه در بود و چه در نبود امام بودن علی ثابت است و محنوم.

بارها اتفاق افتاده است که حزب و سازمان دروغهایی بافتند تا نتایج مورد نظر بدست آورند. هراندازه شما سعی کنید کذب آنرا به عضو و یا هوادار آن حزب ثابت کنید، نخواهد پذیرفت. اگرچه مانند آفتاب روشن و مسلم باشد. اما اگر حزب و سازمان خود به نادرست بودن آن اعتراف کند، آنوقت می پذیرد. در طول چند سال گذشته که برپا ترین ادوار از لحاظ تجربه اجتماعی و حزبی و مبارزاتی است، به کرات حالات فوق اتفاق افتاده است و خطاها، انحرافات، دروغها و... ی حزب و یا سازمان برای اعضا معلوم شده، لکن این افراد استقلال فکری خود را تا آن اندازه از دست داده اند که فکر برای صدمین بار هم خطا و انحراف تکرار شود، قدرت آزاد کردن خود را ندارند و همچنان برده وار وابسته باقی میمانند. فراموش نگردانیم که افرادی چون اعضا حزب توده در طول عمر نه چندان کوتاهی حزب، ناچار از تبعیت از مواضع متضاد و تکرار شعارهای متناقض بوده اند. روزی که در برابر شعار ملی کردن نفت در سراسر کشور، حزب توده شعار لغو قرارداد ۱۹۳۳ طرح کرد، فویرترین اسندالها نمی توانست اعضای حزب را قانع سازد که شعار حزب در برابر شعار نهضت ملی و دکترومدتق ارتجاعی و غیرمذهبی است تا آنکه حزب خود آنرا عوض کرد و ملی کردن نفت جنوب را بجای ملی کردن نفت در سراسر کشور طرح نمود، باز هم هراسندالایی برای اعضا حزب دادر بر موقوف بودن شعار نهضت ملی و دادرستی شعار حزب، بی اثر بود. می گفتم چرا نفت در سراسر کشور ملی نشود؟ آیا ملی شدن تمام منابع زیرزمینی و بخصوص نفت با مانی سوسیا - لیزم سازگار نیست، اگر هست چرا فقط در قسمتی از کشور ملی شود و نفت شمال شامل این شعار اینستکه امتیاز نفت شمال باید به روسها واگذار شود؟ اگر دادن امتیاز استخراج نفت به بیگانگان مخالف مصالح ملت است چه تفاوتی بین انگلیس و روسیه وجود دارد، بعلاوه مگر صدور سرمایه و گرفتن امتیاز و بهره برداری و استثمار منابع خام کشورهای دیگر یک عملکرد استعماری نیست، چرا شورویها که خود را سوسیالیست می دانند، دست به اینکار می زنند و چرا حزب از آن دفاع می کند؟ اما عضو ساده حزبی که استقلال فکری و سیاسی خود را از دست داده بود، حاضر به قبول این دلایل روشن و قاطع نبود، البته اگر همان لحظه حزب شعار خود را عوض می کرد و طرحی درست ضد طرح قبلی می داد، آن عضو می پذیرفت و آنرا هم درست ترین شعار و موضع گیری قلمداد می کرد. وقتی حزب، دکترومدتق را عامل امپریالیسم انگلیسی و سپس امریکا شرد، اعضا بدون اندیشه و بررسی و تحقیق بدرفتند و سخت ترین حملات و فحاشیها و شعارها علیه او دادند و بیشترین فشار بر ری وارد ساختند و او را در تنگنا گذاشتند. بارها روزنامه های حزب توده بدروغ می نوشتند دکترومدتق با نمایندگان کمپانیها و انگلیس و امریکا سازش کرد و نفت را به آنان تسلیم کرد و اعضای حزب این اتهامات را حقیقت مسلم می دانستند و حاضر نمی شدند در آن کمترین تردیدی راه دهند و فردا هم که ثابت می شد همه دروغ و افترا بوده، باز هم ذرای از درجه و شدت تعصب و ایمان آنان به حزب کم نمی شد. بعدها که حزب از تکرار اتهام نوکری امپریالیسم به صدق خودداری ورزید، کسی از اعضا، از رهبری سوال نکرد که آیا صدق تغییر ماهیت داده است

مقدمه ای بر:

مسئله تشکیلات و

بقیه از صفحه ۹

حقارت، جهت و نقص خود را در سازمان جبران می کنند و با بر خکشدن قدرت و علم و امتیازات حزب، بر حقارت خویش تنال می آیند.

مسئله تشکیلات و استقلال فکری عضو در حزب و سازمان، از دردناک ترین عوارض این نوع تربیت تشکیلاتی و سازماندهی است. افراد مبتدی و ساده و بی اطلاع چنانکه گفتیم، با حفظ کردن مستی الفاظ و شعار و حملات و عباراتی که از محتوا و معانی دقیق آن کمتر چیزی

هر اندازه حزب و سازمان در ایسجاد رعب و قدرت و سیطره تشکیلات بر افراد موفق تر می شود درجه و شدت وابستگی و در مقابل حقارت و ضعف افراد در برابر سازمان افزایش می یابد.

دستگیرشان می شود، تصور می کنند بهمه معلومات لازم دست یافته اند همه یک سر و گردن بالاترند، چون سازمان را مطلق می بینند، از این رو آموخته های خود را هم بهترین و کاملترین دانسته، در هیچ زمینه ای نیست که احساس برتری و درستی نظر و رای ندانند. این جریان در عین نادانی احساسی از دانایی و در نتیجه رضایت خاطر به آنان می بخشد که بعد از آن بهیچ قیمتی حاضر نیستند آنرا از دست بدهند. اگر می بینید این افراد در برابر هر استدلال و منطق محکم و بی خدشهای لجاج و سرسخت و نفوذناپذیر باقی میمانند، آنرا به حساب ایمان نیرومند و آگاهانه نگذارید، غالباً از کسانی هستند که علم و قدرت کاذبی دارند و می ترسند با قبول استدلال شما، ناچار به اعتراف با ضعف خود و سازمان شوند و این اعتراف قطعاً آن شخصیت و احساس کاذب را از بین می برد و واقعیت ضعف و جهل و نقص آشکار می گردد. این افراد آشکارا می ترسند و چون استقلال فکری خود را از دست داده اند، در دفاع جاهلانه و کورکورانه از

با تبلیغات حزبی، تشکیلات را آنقدر در ذهن و قلب اعضا بالا می برند که او هرگز برای خود حق اظهار نظر و خرده گیری قابل نمی شود.

آنچه به آنان شخصیت و اعتبار داده است، بهرکاری تن می دهند. تعصب کور - کورانه در تکرار و یا دفاع از چیزهایی که برای خودشان هم روشن نیست، نشانه ای است از جهل و وابستگی و نداشتن استقلال فکری و قدرت اجتهاد و نفی. با چنین تربیتی عضو حزب و سازمان، هر موضع گیری که از جانب رهبری و مرکزیت اعلام شود، بی چون و چرا می پذیرند. بارها اتفاق افتاده است که حزب و سازمان مواضع آشکارا انحرافی اتخاذ کرده است، اما عضو و هوادار آن، هر چند شما یا استدلال و اشاره بر واقعات آن انحراف را نشان دهید، نمی پذیرد، اما فردای آنروز اگر رهبری خود اعتراف به خطا کرد، می پذیرد

کرد و تاریخ را که محمد دگرگون ساخته و با سرعت تمام به سوی تکامل به گردش درآورده بود، متحجران و مانعین حرکت با متوقف ساختن آن به عقب سوشی دادند و این سخت ترین دوران برای علی بود، علی که پیش از هر کس پس از پیامبر آشنا به اصول بود و طبعاً پیش از هر کس هم قادر به درک انحراف از اصول و پیش از هر کس نیز از این انحراف زخم بر دل داشت و خار در چشم:

"فرايت ان الصبر علي هانا احبي، فصبرتي في العين قدي و في الحلق شجا". اری ترائی تنها!

دیدم صبر کردن خردمندست، پس صبر کردم در حالتی که چشمانم را خاشاک و غبار و گلویم را استخوان گرفته بود،

آنچه در جزوات آموزشی آمده و با در کلاسهای درس گفته می شود، عیناً و بدون پرسوجوی بسیار، یاد گرفته تکرار کند و از آغاز بوی می آموزند که تفکر و آموزشهای حزب و سازمان بی عیب و نقص، کاملترین و برترین است، حقیقت مطلق در انحصار آنان است، لذا افراد وظیفه ای ندارند جز آنکه این حقایق مسلم و کامل و بی خدشه را یاد گرفته بکار برند و دفاع کنند. کمتر کسی احتمال ضعف و خطا در مواضع فکری و

سیاسی حزب و سازمان به ذهن راه می دهد و چون آموزش به نحوی نیست که عضو تشکیلات بتواند خارج از چارچوبهای تعیین شده اندیشه کند و چون عاجز از خلافت فکری و اجتهاد است، لذا همیشه خود را محتاج راهنمایی و کمک سازمان می یابد، وقتی با سازمان است، احساس اطمینان خاطر می کند، زیرا پاسخ هر مسأله ای را حزب به وی می دهد و او نیازی به تحقیق و تفکر و استنباط و استخراج ندارد. عدم رشد قدرت ذهن، اعضا را کاملاً در حالت وابستگی نگاه میدارد. معمولاً این نوع احزاب و سازمانها کاری می کنند تا وابستگی عضو به تشکیلات کامل شود، بطوریکه زنجیرهای وابستگی را از قلمرو عقیده فلسفی و خدایه سیاسی به قلمرو زندگی خصوصی هم می کشانند، ترتیبی می دهند تا از همه طرف محصور در شبکه و نور تشکیلات و نظارت و رهبری تشکیلاتی باشد تا آنجا که تصور زندگی و فعالیت مستقل از حزب و سازمان برایش غیرممکن شود. چه بسیار افرادی که ایمان خود را نسبت به یک رهبری و تشکیلات خاص از دست داده اند اما تعداد زنجیرهای وابستگی آنقدر زیاد و همه جانبه است که برای آنان بریدن از آن عملاً بسیار دشوار است. حزب و سازمان سعی می کنند سابه تشکیلات همه جا روی سر عضو باشد، در کمتر جایی بتواند از نظارت سازمان و شاخکهای اطلاعاتی آن آزاد باشد. هر اندازه حزب و سازمان در ایجاد رعب و قدرت و سیطره تشکیلات بر افراد موفق تر میشود، درجه و شدت وابستگی و حقارت و ضعف افراد و در مقابل حقارت سازمان افزایش می یابد. در آغاز کاری می کنند که پیوستن به حزب برای یک فرد ساده اقتضای بزرگ محسوب شود، این احزاب و سازمانها از روانشناسی ضعف و حقارت بخوبی استفاده می کنند، جوانان مبتدی و کم اطلاعی که در جستجوی شخصیت مستقلی از خانواده خود هستند و به دلیل اینکه نمی توانند آن شخصیت و اعتبار را با آنکه به استعدادهای شخصی، علم و هنر، معنویت و قدرت جسمانی، "شخصاً" بدست آورند، به حزب و سازمان می پیوندند تا با استفاده از شخصیت و اعتبار حزب و سازمان استقلال شخصیت و استقلال کاذبی در برابر خانواده کسب می نمایند. ضعف و

محرومیت دهقانان و از سلطه فئودالها و مالکان، در تحریک و اغوی دهقانان سود جستند و سعی کردند آنان را نسبت به انقلاب بدبین و از اسلام ناامید سازند. آیا تحقق امر بسپح عمومی در زمینه تولید، بدون اعطای زمین و وسایل کشت به دهقانان میسر است؟

آیا میشود از دهقانان خواست از زمینی دفاع کنند که به آنان تعلق ندارد، محصولی را افزایش دهند که همه بحیب ارباب می رود؟

مقاومت دهقانان و برادران مبارز و مسلمان ما در جهاد و هیئتهای هفت نفری تقسیم زمین بحمدالله اجازه نداد تا توطئه های مالکان و قشربون به نتیجه برسد و سرانجام بافتاری این برادران جوان و دلسو از انقلاب و مقاومت دهقانان سبب شد که مجدداً طرح مورد تأیید امام است قرار گیرد و در نتیجه هیئت های هفت نفری با دلگرمی بیشتری بتوانند به وظیفه انقلابی خود با سرعت بیشتر ادامه دهند و هر چه زودتر این طرح انقلابی را در سراسر کشور مرحله اجرا بگذارند. ما این موفقیت را به دهقانان و به برادران خود در هیئت های هفت نفری و جهاد سازندگی و سپاه پاسداران و دیگر نهادهای انقلابی تبریک می گوئیم و آرزو مند موفقیت روزافزون آنان در اجرای این طرح هستیم.

مبارزه می کند، در شرایطی که دهقانان ستم دیده و زحمتکش ما به فرمان امام به وظیفه انقلابی و اسلامی خود زمین را می کارند تا محاصره اقتصادی دشمن را درهم بشکنند، نه فقط یک اقدام ارتجاعی بلکه ضدانقلابی محسوب میشود، زیرا کارشکنی در راه اجرای این طرح دهقانان را از بدست آوردن طبیعی ترین و مشروع ترین حق آنان که زمین و وسایل کشت و زرع است محروم می سازد و آنان را چون گذشته برده و مزدور و رعیت مالکان و فئودالها نگاه میدارد. تحت چنین شرایطی دهقانان ما چگونه می توانند سهم خود را با افزایش کشت نسبت به انقلاب ایفاء کنند، آیا بعد از بیست ماه که از انقلاب خونبار اسلامی ما می گذرد، میشود تحمل کرد که سستی سودجو و تنگ نظر از اجرای یکی از مهمترین اصول و قوانین عدل و قسط اسلامی جلوگیری کنند؟ آیا میشود در این اصل مسلم اسلامی کمترین تردیدی وارد کرد که زمین از آن کسی است که روی آن کار می کند؟ آیا در حالیکه شاه ستمگر و مشرک بدروغ و نیرنگ و بدستور اربابان خود مدعی حمایت از دهقانان بود، ما باید اسلام را مکتبی طرفدار مالک و خان و فئودال معرفی کنیم؟

آیا جز این است که ضدانقلابیون از

مقدمه ای بر:

مسئله تشکیلات و

بقیه از صفحه ۹

حقارت، جهت و نقص خود را در سازمان جبران می کنند و با بر خکشدن قدرت و علم و امتیازات حزب، بر حقارت خویش تنال می آیند.

مسئله تشکیلات و استقلال فکری عضو در حزب و سازمان، از دردناک ترین عوارض این نوع تربیت تشکیلاتی و سازماندهی است. افراد مبتدی و ساده و بی اطلاع چنانکه گفتیم، با حفظ کردن مستی الفاظ و شعار و حملات و عباراتی که از محتوا و معانی دقیق آن کمتر چیزی

هر اندازه حزب و سازمان در ایسجاد رعب و قدرت و سیطره تشکیلات بر افراد موفق تر می شود درجه و شدت وابستگی و در مقابل حقارت و ضعف افراد در برابر سازمان افزایش می یابد.

دستگیرشان می شود، تصور می کنند بهمه معلومات لازم دست یافته اند همه یک سر و گردن بالاترند، چون سازمان را مطلق می بینند، از این رو آموخته های خود را هم بهترین و کاملترین دانسته، در هیچ زمینه ای نیست که احساس برتری و درستی نظر و رای ندانند. این جریان در عین نادانی احساسی از دانایی و در نتیجه رضایت خاطر به آنان می بخشد که بعد از آن بهیچ قیمتی حاضر نیستند آنرا از دست بدهند. اگر می بینید این افراد در برابر هر استدلال و منطق محکم و بی خدشهای لجاج و سرسخت و نفوذناپذیر باقی میمانند، آنرا به حساب ایمان نیرومند و آگاهانه نگذارید، غالباً از کسانی هستند که علم و قدرت کاذبی دارند و می ترسند با قبول استدلال شما، ناچار به اعتراف با ضعف خود و سازمان شوند و این اعتراف قطعاً آن شخصیت و احساس کاذب را از بین می برد و واقعیت ضعف و جهل و نقص آشکار می گردد. این افراد آشکارا می ترسند و چون استقلال فکری خود را از دست داده اند، در دفاع جاهلانه و کورکورانه از

با تبلیغات حزبی، تشکیلات را آنقدر در ذهن و قلب اعضا بالا می برند که او هرگز برای خود حق اظهار نظر و خرده گیری قابل نمی شود.

آنچه به آنان شخصیت و اعتبار داده است، بهرکاری تن می دهند. تعصب کور - کورانه در تکرار و یا دفاع از چیزهایی که برای خودشان هم روشن نیست، نشانه ای است از جهل و وابستگی و نداشتن استقلال فکری و قدرت اجتهاد و نفی. با چنین تربیتی عضو حزب و سازمان، هر موضع گیری که از جانب رهبری و مرکزیت اعلام شود، بی چون و چرا می پذیرند. بارها اتفاق افتاده است که حزب و سازمان مواضع آشکارا انحرافی اتخاذ کرده است، اما عضو و هوادار آن، هر چند شما یا استدلال و اشاره بر واقعات آن انحراف را نشان دهید، نمی پذیرد، اما فردای آنروز اگر رهبری خود اعتراف به خطا کرد، می پذیرد

مبارزه می کند، در شرایطی که دهقانان ستم دیده و زحمتکش ما به فرمان امام به وظیفه انقلابی و اسلامی خود زمین را می کارند تا محاصره اقتصادی دشمن را درهم بشکنند، نه فقط یک اقدام ارتجاعی بلکه ضدانقلابی محسوب میشود، زیرا کارشکنی در راه اجرای این طرح دهقانان را از بدست آوردن طبیعی ترین و مشروع ترین حق آنان که زمین و وسایل کشت و زرع است محروم می سازد و آنان را چون گذشته برده و مزدور و رعیت مالکان و فئودالها نگاه میدارد. تحت چنین شرایطی دهقانان ما چگونه می توانند سهم خود را با افزایش کشت نسبت به انقلاب ایفاء کنند، آیا بعد از بیست ماه که از انقلاب خونبار اسلامی ما می گذرد، میشود تحمل کرد که سستی سودجو و تنگ نظر از اجرای یکی از مهمترین اصول و قوانین عدل و قسط اسلامی جلوگیری کنند؟ آیا میشود در این اصل مسلم اسلامی کمترین تردیدی وارد کرد که زمین از آن کسی است که روی آن کار می کند؟ آیا در حالیکه شاه ستمگر و مشرک بدروغ و نیرنگ و بدستور اربابان خود مدعی حمایت از دهقانان بود، ما باید اسلام را مکتبی طرفدار مالک و خان و فئودال معرفی کنیم؟

آیا جز این است که ضدانقلابیون از

جنگ و محاصره اقتصادی علیه انقلاب را با تقسیم زمین بین کشاورزان و نظارت و محافظت از کشت بنفع انقلاب اسلامی تبدیل نماییم

امت

بیانیه جنبش مسلمانان مبارز در باره

طرح مسئله گروگانها

در مجلس شورای اسلامی

بقیه از صفحه ۱

محاكمه جاسوسان، محاكمه امپریالیسم امریکادر دادگاه خلق است

بقیه از صفحه ۳

اشغال لانه جاسوسی و گروگانگیری جاسوسان امریکائی توسط دانشجویان پیرو خط امام بدون تردید یکی از وقایع مهم و تعیین کننده در تاریخ مبارزات ملت ما علیه استکبار جهانی بسرکردگی امریکاست. درباره اهمیت این اقدام تاریخی و تأثیری که در روند انقلاب در داخل کشور و در تشویق و بسیج نیروهای ضد استعمار در سراسر جهان برجای گذاشت، سخن زیاد گفته شده است. آثار و نتایج این عمل انقلابی در یک یا دو بعد خلاصه نمی شود، لذا برداشتن به حل این مساله بدون در نظر گرفتن انگیزهها و آثار و نتایج گوناگونی که بر جای گذارده است، مسلماً عمل شتاب زده و همراه با خطا و آثار منفی خواهد بود. مجلس شورای اسلامی به فرمان امام، نمایندگی اراده ملت را در بررسی و حل این مساله برعهده دارد و بنظر می رسد که مقدمات حل مساله در جهت آزادی گروگانها در روزهای آینده فراهم می شود.

از آنجا که سرنوشت گروگانگیری بامبارزه ضد استعماری و استقلال طلبانه و رابطه انقلاب و نیروهای مستکبر و امپریالیست و بویژه شیطان بزرگ امریکا، بسختی پیوند خورده است، از آنجا که این اقدام نشانه خشم ملت ایران از تجاوزات، مداخلات، جنایتها و جاسوسیهای امریکا در امور ملتها بود، از آنجا که این اقدام عکس العمل طبیعی مبارزان انقلابی و مسلمان در برابر توطئه های جاسوسان و دیپلماتهای امریکا علیه انقلاب و ارتباط با نیروهای ضد انقلاب و سازشکار داخلی بوده است، از آنجا که موضع گیری در برابر اشغال لانه جاسوسی و گروگانگیری شاخصی شد برای تفکک جبهه انقلاب و خط امام از سازشکاران و وابستگان به امپریالیسم، لذا تا وقتی انگیزهها و ضرورت های این اقدام تاریخی که بلافاصله مورد تأیید میلیونها مردم انقلابی و رهبر انقلاب قرار گرفت، باقی است، مساله اهمیت خود را حفظ می کند. تا وقتی دشمن مستکبر و متجاوز ما به توطئه های خود علیه انقلاب و منافع خلق قهرمان و مسلمان ایران ادامه می دهد، این انگیزهها به قوت خود باقی اند. فراموش نکنیم که پس از این اقدام تاریخی، شیطان مکار و حیله گر امریکا به توطئهها، مداخلات نظامی و

سیاسی و تجاوزهای خود ادامه داد و بنا به ماهیت استکباری و شیطانی خویش، جزاینهم انتظاری نمی شد از آن داشت. جندی بیش که مساله در مجلس شورای اسلامی طرح گردید، این تمایل در نمایندگانی که شرایط حساس سیاسی و تجاوزهای تازه امریکا علیه انقلاب و استقلال کشور را در نظر داشتند وجود داشت که بررسی آنها تا خاتمه تجاوزات نظامی تازه دشمن به تاخیر بیندازند و این سیاستی بود که با مصالح و منافع انقلاب انطباق داشت. اکنون یکبار دیگر موضوع در مجلس طرح شده است. اگرچه طرح آن یک بار دیگر چون وسیله ابتلائی، تمایلات سازشکارانه را از موضع گیریهای قاطع و انقلابی جدا خواهد کرد، و اگرچه بهرحال مجلس شورای اسلامی باید تصمیم نهایی را درباره مساله اتخاذ کند، لکن با توجه به حساسیت موقع و شدت مداخلات و تجاوزات امریکا علیه انقلاب و حمایت و همگامی که در تجاوز نظامی بعث عراق از جانب آنها نشان داده شده است و با توجه به این حقیقت تلخ که بخشی از خاک میهن ما هم اکنون زیرشددترین حملات جنایتکارانه و ضد انسانی یعنی ها و حامیان امریکائی شان است و هر روز دهها نفر از بهترین فرزندان امت قهرمان و مسلمان ما در سنگرهای شهرها و جبهه های جنوب و غرب بدست جنایتکاران یعنی شریک شهادت می شوند، هم اکنون که گوجهها و خیابانها و سنگرش معابر خونین شهر از خون دلوران از جان گذشته، رنگین است و زن و کودک و مردم بی دفاع در اهواز، ذرفول و آبادان از بیماران آدمکشان درمان نیستند، اکنون که برنامه وسیع تبلیغاتی و سیاسی از جانب محافل استعماری برای آزاد کردن گروگانها آغاز شده و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری امریکا این توطئهها و تبلیغات اوج بیشتری گرفته است و تغییر مصلحت آمیز موضع گیری امریکائیه در روزهای اخیر در جهت حمایت ضمنی از ایران در جنگ بین دو کشور، در حقیقت بخشی از این توطئه است، آیا بهتر نیست که تصمیم گیری نهایی درباره این مساله مهم که پیوندی عمیق با انقلاب و مقاومت ملت ما در برابر شیطان بزرگ دارد، تا پایان تجاوزات نظامی دشمن به تاخیر افتد؟ آیا جز

این است که امریکای جنایتکار و جهانخوار، این دشمن آشتی ناپذیر بشریت که با وجود اسارت جاسوسان در دستهای ملت، از هیچ توطئه و تجاوز و جنایتی فروگذار نکرده است پس از آزاد شدن گروگانها در اقدام و دشمنی با انقلاب ما جدی تر خواهد شد؟ و از این مساله برای مخدوش و بی اعتبار ساختن انقلاب استفاده خواهد کرد؟ آیا امریکا با این فشار تبلیغاتی و سیاسی در باره این مساله در شرایط حساس فعلی نمی خواهد خدشهای به خط سازش ناپذیر امام و ملت وارد سازد و یک امتیاز به نفع سازشکاران داخلی در صحنه عمل سیاسی بدست آورد؟ آیا یک اقدام عجولانه در این زمینه در روحیه ملتی که زخمهای عمیق از جنایت های امریکا در جسم و جان دارد و با تمام سرمایه مادی و معنوی و انسانی و علیه دشمن می جنگد، تأثیر منفی و دلبردکننده برجای نخواهد گذاشت، و دلاوران و رزمندگان ملت را در سنگرهای جنگ از لحاظ سیاسی تأثیر منفی نخواهد داشت؟

انتظار ما اینست که نمایندگان مجلس شورای اسلامی بنا به مسئولیت خطیری که امام برعهده آنان گذاشتند، در این زمینه بر اساس معیارهای خط سازش ناپذیر امام و با توجه به این حقیقت که نوک بیگان حملات نظامی، سیاسی و تبلیغاتی شیطان بزرگ و نیروهای وابسته به آن متوجه امام و خط انقلابی ملت مبارز و مسلمان ماست و هم اکنون ملت ایران با امریکا درگیر جنگ سرنوشت ساز است، از اصالت انقلاب اسلامی دفاع کرده و اجازه ندهند حیثیت و اعتبار و سازش ناپذیری خط امام که امید مستضعفان جهان و انگیزه حرکت ملل ضد استعمار و تکیه گاه جنبشهای آزادیبخش و امید جهان اسلام و آینده حرکت انقلابی و اسلامی است، در اثر یک تصمیم عجولانه ضربه بخورد. ما به تأخیر انداختن تصمیم گیری درباره گروگانها تا پایان تجاوز نظامی دشمن، یک اقدام درست و انقلابی و در جهت مصالح انقلاب و خط امام و امت و تقویت روحیه رزمندگان در جبههها می دانیم.

جنبش مسلمانان مبارز اول آبانماه ۵۹

می توان بخوبی بی برد که سازشکاران همچنان بر مواضع خود مبنی بر آزادی گروگانها پای می نزنند، چرا که بعقیده آنها از ۱۳ آبان حال گذشته تاکنون ایران گروگان امریکا بوده است. آنچه مسلم است رسیدگی به مسئله سرنوشت جاسوسان در شرایط کنونی بی هیچ وجه صلاح ملت ما نیست و بعکس استدلال لیبرالها در مجلس نه تنها باعث خواهد شد که کارتر امتیازات بیشتری ما بدهد بلکه بعضی آزادی گروگانها، با خیال راحت به ناخ و ناز خود علیه انقلاب افزون خواهد کرد. چرا که با آزادی گروگانها ملت ما آنچه را که تاکنون مدعی شده است و این گروگانها را "جاسوس خوانده و عامل اجرای سیاست امپریالیسم در منطقه تلقی کرده است، عملاً پس خواهد گرفت و آزادی آنها معنایی جز این ندارد. بخوبی روشن است سازشکاران در زیر لوای این دلیل همچنان بر تحلیل خود مبنی بر کمک و حمایت جناح دمکرات امریکا پای برجا می باشد و این تصمیم آنها در این شرایط معنایی جز این ندارد. جالب توجه است که با تصمیمی که مناسفانه اکثریت مجلس مبنی بر رسیدگی به سرنوشت جاسوسان مورد تصویب قرار دادند، خواستار شدند که جلسات آن نیز غیرعلنی باشد.

در شرایط کنونی توجه به اثرات زیانبار آزادی گروگانهای جاسوس حائز اهمیت است:

۱) محاكمه گروگانهای جاسوس تنها محاكمه چند فرد نیست، بلکه محاكمه جنایت های امریکا میباشد. محاكمه نظامی که سالیان دراز طراح غارت و جباول و قتل و جرح ملت ما و جوانان ما و کشتار و ذلت ملل محروم منطقه بوده است. بی شک آزادی آنها گذشتن از ادعای ملت ما و ملل محروم منطقه نسبت به جنایات این جلاد خون آشام تاریخ میباشد.

۲ - در شرایط کنونی از رسیدگی مجلس به این امر و آزادی آنها تنها امپریالیسم امریکا سود برده و نه تنها هیچگونه امتیاز بیشتری برای ما قائل نخواهد شد، بلکه این اوست که امتیاز از ما دریافت خواهد کرد. مضافاً به اینکه تفکر سازشکاران همواره بر این اساس است که امپریالیسم برای آنها امتیازی قائل شود و اینان بینش اسلام را نمی شناسند که حق مستضعفین را هیچگاه مستکبران نخواهند داد و اگر تازه امتیازی هم برای ما قائل شود، حتماً در آن نفعی برای خود دیده است. شنیدنی است با طرح شایعه احتمال آزادی گروگانها که امپریالیستهایلیغ می کنند، قیمت دلار در بازارهای جهانی افزایش یافته است.

۳ - مجاری شیطان را شنیده اید که میگوند روزی به یک مومن گفت بگو لاله - اللاله، آن مومن گفت نمی گویم. شیطان گفت چرا، این کلام که کلام خوبی است، چرا نمی گوئی، مومن جواب داد، میدانم خوب است اما چون تو اهل لاله اللاله نیستی، حتماً از گفتن آن سؤنیتی داری و من چون اینرا میدانم این کلام را بدر - خواست تو نخواهم گفت.

۴ - خط امام از ابتدا تا کنون این افراد را جاسوس تلقی نموده است و محاكمه آنها را خواستار بوده. محاكمه جاسوسان امریکائی تثبیت و تقویت این خط است و مواضع انقلاب و امام را محکم تر می نماید. نمایندگان پیرو خط امام مجلس باید باین امر خوب توجه داشته باشند و تحت تأثیر تبلیغات سازشکاران از موضع خود سست تر نشوند، و از این موضع همچنان دفاع نمایند. بدون شک آزادی آنها خط سازشکاری را رشد میدهد و سازشکاران از تلاش یکساله خود پیروز بیرون می آیند و نه تنها گروگانها آزاد که اصالت دانشجویان خط امام و در نهایت بعد ضد امپریالیستی انقلاب نفی خواهد شد. مجلس باید رهنمودهای خط امام را در تصمیم گیری بکار بندد و از اعمال حاکمیت سازشکاران و

بمناسبت سالروز شهادت برادر

حاج سیدمصطفی خمینی

فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رقیقاً" نساء/ ۶۹
همانا آنان با کسانی هستند که خدا بدیشان نعمت داده است از انبیاء و راستگویان و شهدا و صالحان و آنان چه نیکو رقیقاندند.
در فاصله یکسال قبل از پیروزی قیام مردم ایران یعنی سال ۵۶ رخدادهائی بر اهمیت بوقوع پیوست که هر یک سبب بیا خاستن و تظاهرات اعتراض گونه مردم را پس از سالیان دراز حاکمیت خفقان و دیکتاتوری گردید و از طرفی دیگر موجبات گردهم آئی و تجمعات اقشار ملت را فراهم آورد، از جمله شهادت معلم همیشه جاوید شریعتی، اهانت رژیم حاکم توسط یکی از نشریات نسبت به امام خمینی که خود این عمل موجب اعتراض شدید مردم قهرمان قم گردید که توسط دستگاه ستم شاهی سرکوب شد که این سرکوب خونین نیز به قیام خلق های تبریز و بزد و... انجامید.
یکی از حوادثی که در این زمینه بر حرکت تودهها تأثیر گذارد، شهادت فرزند نخست امام، حاج آقا مصطفی خمینی بود. حاج سیدمصطفی خمینی که در همه حال و همگامه چون سایه در کنار امام بود و از وی جدا نشدنی، از آغاز حرکت امام در سال

۴۲ در مخالفت با انقلاب سفید سیاهی آرزو شاه منفرد و نیز اعتراض به استبداد حاکم و قانون اسارت بار کاپیتولاسیون، به منزله بازویی پرتوان، همراه و همیار امام گردید. پس از دستگیری و تبعید امام توسط دستگاه به ترکیه، وی نیز دستگیر شده و در مدتی حدود دو ماه در زندان قزل حصار محبوس گردید که پس از آزادی، بعد از اقامت کوتاهی در قم، رژیم بخاطر ترسی که از ادامه حرکت امام توسط فرزندش داشت، او را نیز به ترکیه تبعید نمود که حاج سید مصطفی پس از تبعید به ترکیه، همراه با امام راهی تبعیدی طولانی تر، به عراق شد. وی در دوران تبعیدش در عراق نیز یکبار بواسطه ایستادگی و اتخاذ مواضعی قاطع در برابر رژیم بعث عراق، در شهر نجف دستگیر و به بغداد فرستاده شد، اما بخاطر واکنش سریع محافل مذهبی فوراً آزاد گردید.
قاطعیت در برخورد ها، صراحت کلام و کینه عمیق و دیرینه نسبت به شاه و نظام وابسته وی از خصوصیات بارز و ممتاز وی تلقی می گردد. حاج سیدمصطفی همچنین با اعتقاد به مبارزه مسلحانه علیه رژیم، پیوسته و در هر فرصتی اطرافیان و نزدیکان را به آموزش های نظامی تشویق و ترغیب می نمود.

واقع شهادت حاج سیدمصطفی که در اول آبانماه سال ۵۶ بوقوع پیوست، برخلاف تصور دستگاه نه تنها بروی حرکت انقلابی امام تأثیر منفی نگذارد، بلکه جریان حرکت ملت را نیز تسریع نمود و امام را سختر و مصمتر، ادامه دهنده حرکت شده و با گامهایی محکمتره را در راهی نهاد که به انقلاب رهائی بخش ملت ایران از قید استبداد قرون متضادی منجر می گردید.
امام که علاقه ای وافر به فرزند نخست خود داشت، علاوه بر رابطه نزدیکی که در مقام پدری با وی برقرار کرده بود، استاد فرزند نیز محسوب می گردید. آنچه که برای همگان تعجب آور شد، این بود که امام در هنگام شهادت فرزند با اراده ای شگرف، این مصیبت را براحتمی تحمل کرده و حتی بدون ریختن قطره ای اشک بر گونه، آنرا از الطاف خفیه الهی بحساب آورد. پدر، در هنگام شهادت پسر گفت: این دنیا محل عبور است، دنیایی نیست که در آن زیست کنیم. اینجا راه است! آری در راه، هر آنچه که در چشم، جای اسماعیل را در چشم ابراهیم دارد، می باید قربانی شود که راه بر مانع است و سراسر ابتلاء و آزمایش.

درود بر خمینی - سلام بر شهیدان پابنده باد انقلاب اسلامی ایران

مرجعین بدست جلوگیری نماید. (۴) تیر طرفداری از جناح دمکرات امریکا که همواره مورد حمایت لیبرالها بوده است، در شرایط کنونی عامل موثری در قتل آنها محسوب میشود. نمایندگان مجلس باید بخوبی دقت داشته باشند که وجه المصلحه بیروزی کسانی نباشد که دستشان به خون هزاران جوان ملت ما آغشته است. بیاد آورند که در زمان همین دموکراتهای آزادیخواه!! چون کندی، کشتار ۱۵ خرداد ۴۲ بوقوع پیوست و...
۵ - امریکا حتی شرط باز پس دادن اموال شاه را نپذیرفته است و بعوارین مختلف از آن خودداری می کند، حتی اگر اموال شاه رانیز پس بدهد، که هرگز نمیدهد، آزادی جاسوسان هیچگونه منطق و دلیل انقلابی و اسلامی نخواهد داشت، مضافاً باینکه امام هیچگاه اعلام نکرده اند که در صورت تحقق همه شرطهای ایران، جاسوسان آزاد میشوند و تنها قائل به تخفیف نسبت به آنها شده اند و لذا حتی اگر امریکا همه شروط ما را نیز بپذیرد، تنها در سرنوشت گروگانها این تأثیر را دارد که نسبت به جرم جاسوسی شان تخفیف قائل تویم و مسئله آزادی آنها اصلاً مطرح نبوده و نیست.
۶) اگر اهمیت محاكمه گروگانها قبل از جنگ تحمیلی بسیار بود، اکنون چند برابر شده است، چرا که امریکا در این جنگ پس از آزادی گروگانها دو راه ممکن است پیش گیرد: یا طرح اشغال حوزههای نفتی (آبادان و خرمشهر) را بیاده می کند که برعم خود بخواهد با تقویت نیروی سازشکار بعدها مناطق اشغالی را پس دهد و نیروی سازشکاران را تقویت کند (که البته این عمل با جهاد عمومی امام میتواند خنثی شود). و یا عقب نشینی عراق را بدنبال خواهد داشت، که در این صورت لیبرالها عقب نشینی را تنها، دلیل آزادی گروگانها می دانند و با ابتکار تمامی نظریات خود را صحیح و خط امام را زیر حمله شدید قرار خواهند داد.
امید ما اینست که نمایندگان خط امام در مجلس به مسائل فوق و بعواقب هر یک از دو تصمیم توجه داشته و در تصمیم خود، خون هفتاد هزار شهید انقلاب ما و خون میلیونها شهید بیگناه را در طول سالیان اخیر، زیر چکمه های امپریالیسم بیاد آورند.



هوطنان مبارز
لطفاً وجوه نشریه امت وهمچنین کمکهای مالی خود را به حساب جاری ۴۰۰ بانک صادرات شعبه شماره ۲۸۶۳ خیابان استاد مطهری چهارراه مبارزان واریز و یک نسخه از فیش کمک مالی را بدفتر امت ارسال دارید.
متشکریم
خواهران و برادران مبارز خارج از کشور برای ادامه نشر و توزیع امت وجوه نشریات ارسانی را هرچه زودتر پرداخت نمایند.
باتشکر - امور مالی و توزیع

نشریه جنبش مسلمانان مبارز سال دوم زینظر شورای نویسندگان شماره ۸۰

خیابان بهار شمالی نبش نامجو منطقه ۱۵ پستی ۸۳۳۹۸۴